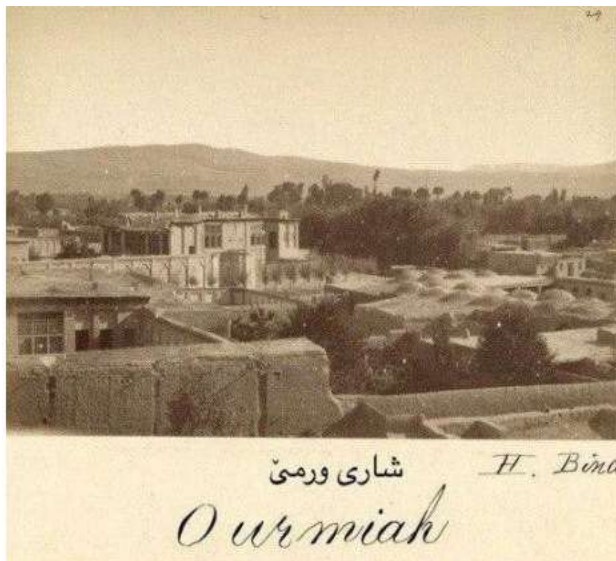


The History Of Urmia

نویسنده
فرید لطیفی

برگردان از کوردی به فارسی کاری از
رحمان سلیمی





تاریخچه ارومیه

مقدمه

منظور از نگارش این مقاله چند عامل را در بر خواهد گرفت که به نظر خودم مهمترین آن، به حاشیه رانده شدن آن قسمت از کوردستان است که به شیوه‌ای سیستماتیک کوشش می‌شود دموگرافی آن مناطق تغییر یابد و با توجه به اینکه این خاک سرزمین کوردهاست، اما مهاجری نیز در آن اسکان یافته‌اند.

ترک و فارس استعمارگر با حداکثر قدرت طلبی و استعمارگری، از هیچ گونه عملی ضدانسانی برای نابودی کوردها پرهیز نکرده‌اند. برای پیشگیری از هرگونه فاجعه که دوباره خاک کوردها همانند "عفرین و کرکوک" تغییر دموگرافی نیابد، باید همه کوردهای میهن‌پرست شرق کوردستان (روژه‌لات)، متحدانه ضد این عمل استعمارگران ایرانی و ترک‌های مهاجر که مداوم کام زندگی کوردهای صاحب‌خانه را تلخ کرده‌اند، موضع بگیریم و برای رهایی و انسجام ملت کورد تلاش کنیم. چگونه موصل، همدان و لرستان را از کوردستان جدا نمودند، حکومت ایران و ترک‌های مهاجر ارومیه ده‌ها سال است که با ده‌ها شیوه قصد جدا نمودن این استان را از کوردستان دارند. به همین دلیل ما کوردها باید با هر شیوه‌ای که امکان دارد در مقابل این توطئه دشمنان بایستیم که به نظر من با طرحی ملی در شرق

کوردستان، همانند تشکیل نیروی مشترک "پیشمرگ" از همه احزاب شرق کوردستان، تا زمانی که کورد و کوردستان رهایی خواهد یافت.

تاریخ استان ارومیه بویژه شهرهای ارومیه، سلماس، خوی و ماکو، مملوء از کشتار جمعی کوردهای این قسمت کوردستان است که در سده‌های مختلف قبل و بعد از اسلام انجام شده است.

اینجا تا جایی که توانسته‌ام به این کشتارها و اعمالی که در راستای تغییر دموگرافی این بخش کوردستان شرقی صورت گرفته، اشاره کرده‌ام. اگر این قسمت کوردستان در صورت هر احتمالی از کوردستان شرقی جدا شود به نظر بنده کوردستان شرقی سنگینی و اهمیت خود را از لحاظ ژئوپلیتیکی در ایران و منطقه از دست خواهد داد. به همین خاطر باید هر طوری شده برای دفاع از این قسمت کوردستان هر کاری که از دستان برمی‌آید، انجام دهیم.

بجزء تشکیل نیروی پیشمرگ مشترک احزاب کوردستان ایران که مهمترین راه چاره در دفاع از این مناطق است. وجود نیروی مشترک پیشمرگ کوردستان ایران در این قسمت از کوردستان می‌تواند جلوی حمله‌ی احتمالی ارتش ترکیه به خاطر حضور "پژاک" که شاخه حزب "پ.ک.ک" در کوردستان ایران می‌باشد، بگیرد. که دوباره سناریوهای "عفرین"

و "گره سپی" واقع در کوردستان غربی، در کوردستان شرقی تکرار نشود.

هرچند از طرف دیگر تورکیه به هر بهانه و طریقی شده در جنگ ایران وارد شده و برای جلوگیری از آزادی کورد، آذری‌ها را جهت جنگ با کورد مسلح می‌نماید. همچنین برای جلوگیری از فدرالیزم یا استقلال ملیت‌های ایران تلاش می‌کند آذری‌ها را با فارس‌ها سازمان دهد و علیه کورد متحدشان کند. بهتره بگویم که آذری‌ها را قربانی ممانعت از آزادی کورد می‌کند. از طرف دیگر هم کشور جمهوری آذربایجان وارد جنگ خواهد شد و از آذری‌های ایران حمایت می‌کند و بدین صورت جبهه‌ی دشمنان کورد گسترش خواهد یافت.

به همین خاطر ضروریست که احزاب کوردستان ایران درون خود متحد باشند و نیروی عظیم به صورت منسجم و متحد شکل دهند و از بیرون هم خود را به عرب‌های احواز نزدیکتر کنند و بعنوان متحد استراتژیک با عرب‌ها توافق کنند و خود را برای جنگ آذری و فارس که مورد حمایت ترکیه می‌باشند، آماده کنند. با توجه به اینکه عرب‌های احواز از لحاظ اقتصادی و آب به کوردستان نیاز دارند به راحتی می‌توان همپیمانی شکل بگیرد. ترکیه به خاطر وضعیت خود برای همه‌ی ملیت‌های ایران سر دشمنی خواهد داشت و در اولین اقدام از حاکمیت فارس‌ها پشتیبانی

می‌کند. اگر موفق نشد، با درآمیختن کشور آذربایجان، آذری‌ها را جهت نابود کردن کورد حمایت می‌کند و خود هم مستقیماً به بهانه‌ی جنگ با پ.ک.ک به کوردستان شرقی (روژه‌آلات) هجوم خواهد آورد.

دومین اقدام مهم جهت دفاع از این قسمت کوردستان شرقی، تلاش برای ایجاد دیپلماسی با کشور ارمنستان است، که دشمنی مشترکی با ترکیه داریم. به خاطر اینکه در صورت از دست رفتن این بخش از کوردستان، اولین کشوری که در خطر می‌افتد ارمنستان است، به همین جهت کمک گرفتن از این کشور ساده خواهد بود و دارای سود مشترک می‌باشد.

| | |
|-------|--------------|
| بخش ۱ | جغرافیا |
| بخش ۲ | قبل از اسلام |
| بخش ۳ | بعد از اسلام |
| بخش ۴ | صفویان |
| بخش ۵ | افشاریان |
| بخش ۶ | زندیه |
| بخش ۷ | قاجاریه |
| بخش ۸ | صد سال گذشته |

سخن پایان

بخش ۹

بخش یکم

استان ارومیه



استان ارومیه در شمال کوردستان شرقی واقع شده. این استان در کشور ایران به عنوان استان آذربایجان غربی نام برده می‌شود که تنها علیه کورد این اسم گذاشته شده است.

به اعتقاد برخی از مورخان نام ارومیه از دو واژه آشوری ئور (شهر) و میه (آب) تشکیل شده است.

در صفحات تاریخ به نام‌های دیگه‌ای هم اسم برده شده است. مانند "چیچست" که در کتاب دینی زردشتی‌ها بهش اشاره گردیده. اما در دوران حکومت پهلوی نام ارومیه به (رضائیه) تغییر یافت که بعد از انقلاب ملیت‌های ایران علیه رژیم پادشاهی دوباره نام ارومیه سر جایش گذاشته شد.

نام آذربایجان

لازم می‌دانم اشاره‌ای به اسم آذربایجان که اسمی نیست که بازتاب ناسیونالیستی داشته باشد و هیچ ارتباطی به وجود ترک در این منطقه ندارد. زیرا آذربایجان اقلیم جغرافیایی وسیعی دربرخواهد گرفت که ملیت‌های مختلفی مانند: کورد، ارمنی، آشوری که خیلی قبل از آمدن ترک‌ها، در این منطقه‌ی وسیع زندگی کرده‌اند و ساکن هستند. همچنین آذربایجان به معنی آتروپاتگان در دوران قبل از میلاد که به نام فرمانده‌ای شجاع مادها یا میدها شناخته می‌شود و بعدا گفته شده است که اکنون بخشی در کشور جمهوری آذربایجان و بخشی در خاک ایران واقع شده است. برخی مورخان دیگر که در مورد منطقه‌ی آذربایجان تاریخ نوشته‌اند، به اعتقاد آن‌ها نام آذربایجان به نام آتروپات بر می‌گردد که دوباره هیچ ارتباطی به ملت ترک ندارد.

برخی هم بر این باورند که آذربایجان ابتدا نام

محافظان آتش بوده زیرا زرتشت در منطقه‌ی ارومیه بوده و در معابد آتش روشن کرده‌اند و برای آن‌ها آتش مقدس بوده است، به این دلیل نام این مناطق به خاطر زردشتی‌ها محافظان آتش گذاشته شده، که بعداً به آذربایجان تغییر یافته است.

اما استان ارومیه تا سال ۱۳۲۵ شمسی (۱۹۴۵ م) از لحاظ تقسیمات داخلی ایران نام آذربایجان لحاظ نشده بود. رضاخان که قدرت را در دست می‌گیرد، ایران را به شش استان که به استان‌های ۱ و ۲ و ... ۶ نامگذاری می‌کند. استان‌های آذربایجان غربی، کوردستان، کرمانشان و بخشی از همدان، استان ۳ می‌باشند.

دلیل این تقسیمات به این خاطر می‌باشد که استان‌ها از چند ملیت تشکیل شوند و با هم سرسیتز و دشمنی و اختلافات داخلی داشته باشند و با حکومت مرکزی درنیافتند و نیازمند حمایت حکومت فارس‌ها باشند. به همین خاطر این شش استان به شیوه‌ای طراحی شده بودند که از چند ملیت تشکیل شوند و با هم اختلاف داشته باشند. این تقسیمات در دوران محمدرضا شاه پسر رضاخان تغییر می‌کند و بجای شماره، اسمی برای استان‌ها تعیین می‌گردد، که از سال ۱۳۲۵ شمسی (۱۹۴۵ م) نام آذربایجان برای استان ارومیه امروزی گذاشته می‌شود. به همین خاطر نام آذربایجان مدت ۷۴ سال مطرح هست و پیشتر این

نام در داخل ایران برای این مناطق کنونی، بر روی هیچ نقشه‌ی جغرافیایی وجود نداشته است.

وسعت استان ارومیه

وسعت استان ارومیه با احتساب دریاچه‌ی ارومیه ۴۳,۶۶۰ کیلومتر مربع است که ۲,۶۵ درصد خاک ایران و ۸,۴ درصد خاک کوردستان بزرگ و ۳۵ درصد خاک کوردستان شرقی در بر می‌گیرد، این استان سیزدهمین استان بزرگ ایران و دومین استان کوردستان شرقی می‌باشد.

استان ارومیه از شمال با کشورهای ارمنستان و آذربایجان، از غرب با استان‌های آگری، وان و جوله‌میرگ در کوردستان شمالی و همچنین با اربیل و سلیمانیه و از جنوب با استان سنه و از شرق با استان‌های تبریز و زنجان هم مرز است.

شهرهای استان ارومیه عبارتند از :

ارومیه (که مرکز استان می‌باشد)

مهاباد، بوکان، پیرانشهر، نقده، سردشت، اشنویه، تکاب، شاهین دژ، میاندوآب، سلماس، خوی، نوشین‌شهر، ماکو، شوت، پلدشت، باژیر (تازه‌شهر)، چایپاره، قوتول، بازرگان و چالدران.



جمعیت استان

ساکنین استان ارومیه از ملت کورد و آذری تشکیل شده و همچنین ملت‌های کوچکی مثل ارمنی و آشوری در این استان زندگی می‌کنند که میزان واقعی ساکنین این دو ملت در ایران و استان ارومیه به دلیل تفاوت دینی و مذهبی مشخص نیست.

مرکز استان ارومیه شهر ارومیه است که بزرگترین شهر استان می‌باشد و همزمان دوم شهر بزرگ شرق کوردستان می‌باشد.

تعداد ساکنین استان ارومیه طبق آمار حکومت ایران

در سال ۱۳۹۵ شمسی بالای ۳ میلیون نفر بوده، اما به دلیل سیاست ضد کورد حکومت‌های مرکزی پی در پی ایران و همچنین به دلیل وجود قدرت سیاسی ترک در ایران، میزان واقعی تمام ساکنین کورد این استان به درستی مشخص نیست، زیرا که در ایران سرشماری طبق زبان مادری صورت نمی‌گیرد. اگر یک نفر بی طرف به این مناطقی که کورد و ترک با هم زیست دارند، سفر کند، خواهد دید که تعداد کوردها خیلی بیشتر از ترک‌ها می‌باشد. طبق برخی از منابع غیر رسمی تعداد کوردهای این استان بیش از ۸۰ درصد جمعیت استان می‌باشد و در قسمت پایینی این استان که با نام مکریان می‌شناسیم جزء کورد هیچ ملتی دیگری در آنجا زندگی نمی‌کند.

| نام | جمعیت |
|----------|--------|
| ارومیه | ۹۶۳۷۳۸ |
| مهاباد | ۲۸۰۵۲۹ |
| بوکان | ۲۲۴۶۲۸ |
| نقده | ۱۲۱۶۰۲ |
| اشنویه | ۷۰۰۳۰ |
| پیرانشهر | ۱۲۳۶۳۹ |
| سردشت | ۱۱۱۵۹۰ |
| تکاب | ۷۸۱۲۲ |
| شاهین‌دژ | ۹۱۱۱۳ |
| میاندوآب | ۲۶۰۶۲۸ |
| سلماس | ۱۹۲۵۹۱ |
| خوی | ۳۵۴۳۰۹ |
| ماکو | ۸۸۸۶۳ |
| چالدران | ۴۶۳۹۸ |
| پلدشت | ۴۲۰۷۱ |
| چاپاره | ۴۳۲۰۶ |

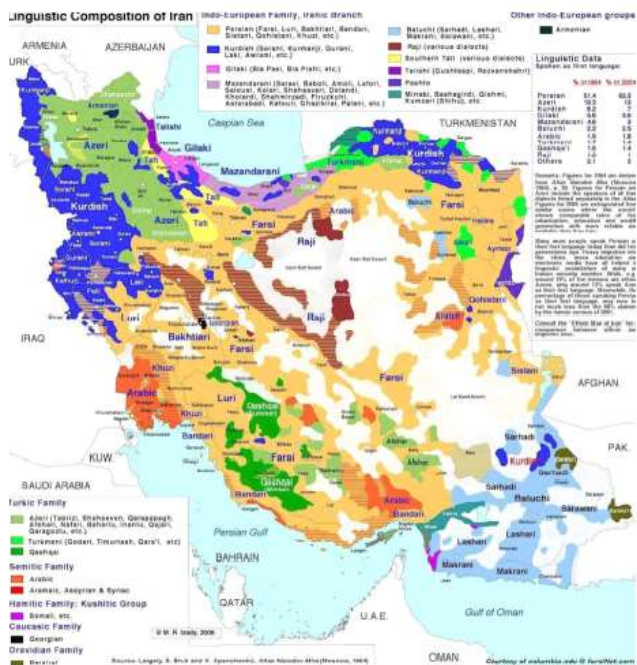
ارومیه ۱۳۳۲ متر از سطح دریا ارتفاع دارد که به‌عنوان منطقه‌ای کوهستانی با دشت‌های حاصلخیز شناخته شده است. زمستان‌های سرد و بهار و تابستان‌های مطلوبی دارد. در تابستان گرمی هوا تا ۳۴

درجه بالا می‌رود، در زمستان هم گاهی اوقات دمای هوا به زیر سفر درجه کاهش می‌یابد و سرد می‌باشد.

یکی از مشکلات مهم چند سال گذشته ارومیه از لحاظ زیست محیطی، خشک کردن دریاچه‌ی ارومیه است. در این چند سال گذشته بدلیل ساخت پلی مابین این دریاچه، کوهی در نزدیکی آنجا برداشته‌اند و برای ساخت این پل دریاچه را پر کرده‌اند، که دریاچه را به خشک شدن سوق داده‌اند؛ کارشناسان این کار را به یکی از دلایل اصلی خشک شدن دریاچه‌ی ارومیه می‌دانند. همچنین ساختن سدهای زیادی بر روی رودخانه‌هایی که به این دریاچه می‌ریزند و زدن چاه آب برای کشاورزی در اطراف دریاچه‌ی ارومیه، عاملی اصلی خشک شدن این دریاچه می‌باشد. دریاچه‌ی ارومیه به میزان ۲۳ درصد شوری، شورترین دریاچه‌ی خاورمیانه محسوب می‌شود که از لحاظ زیست محیطی اهمیت خیلی زیادی برای منطقه و ارومیه دارد. متأسفانه بدلیل سیاست غلط سدسازی و نبود برنامه لازم برای احیای دریاچه‌ی ارومیه، اکنون دریاچه‌ی ارومیه به خشک شدن پرمخاطره‌ای می‌انجامد که خطرات قابل اهمیتی بر روی شهر ارومیه و ساکنین منطقه دارد. در صورت احتمال خشک شدن دریاچه‌ی ارومیه طوفان نمک به عامل اصلی تغییر آب‌وهوا تبدیل می‌شود، نبود منابع طبیعی زیبا، به‌پاشدن طوفان نمک و آلوده شدن هوای شهر

ارومیه که بعضی اوقات به سطح پر مخاطره‌ای افزایش می‌یابد که همه‌ی این‌ها نگرانی تازه‌ای برای ساکنین ارومیه و منطقه ایجاد کرده است.

این نقشه‌ای که اینجاست می‌تواند اندکی دیدگمان را در مورد جغرافیای ساکنین ایران بر اساس زبان مادری روشن کند.



دریاچه‌ی ارومیه



این دریاچه در میان دو استان ارومیه و تبریز واقع شده است که بزرگترین دریاچه‌ی ایران می‌باشد که به

خاطر کم توجهی مسئولان حکومت ایران این دریاچه در حال نابودی است. وسعت دریاچه‌ی ارومیه ۲۷ هزار کیلومتر مربع است که بزرگترین دریاچه‌ی شور خاورمیانه می‌باشد. همچنین ششمین دریاچه‌ی شور جهان است.

در تاریخ چندین بار از دریاچه‌ی ارومیه نام برده شده است. در کتاب زردشتی‌ها این دریاچه به نام "چی‌چست" نامگذاری شده است. تاریخ‌نویسان بزرگی از جمله استرابن به "کابوتا" اسمش را آورده است. همچنین (مسعودی) تاریخ‌نویس معروف عرب آن را به "کبوزان" نام برده است.

رودخانه‌های استان

دو رودخانه‌ی ارس و زاب کوچک در این استان واقع شده‌اند که مهم‌ترین رودخانه‌های این استان می‌باشند، اما رودخانه‌های دیگری مانند: زرینه رود، سیمینه رود، رودخانه‌ی مهاباد، بره سور، گادر، باراندیز، نازی و رودخانه‌ی سوله در آنجا هستند.

کوه‌های معروف استان ارومیه

آگری، اورین، هرور، بری، بریدی، کیله، دسمال، شیخ بایزید، دوگو، کوتول، میربها، بایدوس، چلمیری شهیدان، آز، سیر، قورغ و ماداغ، قولوزن، دالانپر، بوزی سینا و سپی ریز.

کوه‌های منطقه‌ی مکریان

فرنگ، لندی شیخان، کیله شین، سیاکوه، قندیل بزرگ و کوچک، گیارنگ، ترغه، سپی سنگ، میدان استر، قلاتی شاه، بابوله و رندوله، شرگه، مام قوچاغ، بابه‌سن، سلطان یعقوب، قلات ماران، سقر، کانی خدا، چیغی دره، سپی ریز و سامرندان.

زبان کوردی

کوردهای ساکن استان ارومیه از شهرهای ماکو تا ارومیه لهجه‌ی کوردی شمالی، در مکریان از لهجه‌ی کوردی سورانی و در شهرهای شاهین‌دژ و تکاب به کوردی جنوبی (همانند لهجه‌ی شهرهای کرمانشاه و ایلام) حرف می‌زنند.

عشایر کورد استان

شکاک منطقه‌ای است که چند عشایر را در بر می‌گیرد و خود به عنوان عشایر محسوب نمی‌شود، که عبارتند از: (عبدوپی، مامدی، فنکی، پساغا، نیسانی، گورک و خدری) که این عشایر خود به چند طوایف تقسیم می‌شوند.

عشایر کورد استان عبارتند از:

۱. میلان- که متشکل از:

جلالی، عروسی، بروکی، دوتکانلو، جینکانلو،

شیخکانلو، زحفرانلو، مندولکانی که در شرق، شمال و غرب کوردستان بزرگ و همچنین در قزوین و خراسان زندگی می‌کنند.

۲. عبدوی- که متشکل از:

عبدوی، اتمانی، ایوری، شکری، چرکویی که در شرق و شمال کوردستان زندگی می‌کنند.

۳. مامه دی

۴. پیناشی (کرمانجی)- اکثریتشان در شیپران زندگی می‌کنند و منشاء این عشیره در شمال کوردستان است

۵. فنکی

۶. دلی

۷. پساغا

۸. دری- هم در شرق و هم در شمال زندگی می‌کنند.

۹. ههرکی- متشکل از: سیداء، مام برایما، ماله شمی، که در شرق و شمال و جنوب کوردستان زندگی می‌کنند.

۱۰. هناره

۱۱. بگزاده

۱۲. نیسانی
۱۳. خدری
۱۴. گورک
۱۵. خلوفی
۱۶. موقری
۱۷. پاچکی
۱۸. سادات (سیدها) - در چندین نقاط کوردستان
زندگی می‌کنند
۱۹. شمسکی
۲۰. سلویی
۲۱. جامویی
۲۲. آلکانی
۲۳. باخوشانی
۲۴. برادوستی



بخش دوم
ارومیه قبل از اسلام



قبل از این که به تاریخ پیش از اسلام ارومیه بپردازیم، می‌خواهم اندکی به طور کلی روی کوردستان و روی این بحث کنیم که کورد کیست و کوردستان چطور بوده و چند نکاتی را به بحث بگذاریم.

کهن‌ترین زیستگاه انسان طبق آثار قدیمی که در نوشته‌های کلدانی و آشوری پیدا شده‌اند، کوه‌های زاگرس می‌باشد. این رشته‌کوه که به زاگرس می‌شناسیم در شرق کوردستان واقع شده است.

در نوشته‌ی امپراتوری‌های آکید، آشوری‌ها، آرامی‌ها، یونانی و رومی‌ها، نام کورد بر زبان آورده شده. برای مثال آکیدها "کورد" را به "کوردو" نام برده‌اند که به معنی قهرمان یا پهلوان می‌باشد.

آشوری‌ها کورد را به اسم‌هایی مانند: "کورتس یا کاردو" نام برده‌اند. آرامی‌ها به "گوتی، کارتتی، کاردو، کوداکا، کارکتان و کارداک" تعریف کرده‌اند. یونانی و رومی‌ها کورد را به "کاردوس، کاردخوی، کوردیایی یا کاردوای نام برده‌اند.

گزنفون در عقب‌نشینی سپاه ۱۰هزار نفری خود به طرف یونان در کتابش کورد را به "کاردوخین" نام می‌برد، اما ماموستا "سوران همه‌رهش" در کتاب "کورد کیست" کاملاً برایمان روشن می‌سازد که ریشه‌ی کورد به سومری‌ها برمی‌گردد. همچنین بر اساس علم "دی ان ای" ما کورد هستیم نه ایرانی. حتی هیچ ارتباطی با آریایی‌ها نداریم. پرفسور "آرنا ویلنا" در پروژه‌ی مشترک خود با "علی اکبر امیرزرگر" که عضو مدیریت دانشگاه تهران است با تحقیقات از نمونه‌ی ژنتیکی ۷۰ نفر کورد، تمدن کورد را به شرق مدیترانه نسبت می‌دهد. همچنین این نمونه‌ی ژنتیک کورد با ملت‌های دیگر ایران همخوانی ندارد.

طبق تحقیقات دانشگاه تگزاس آمریکا، ملت‌های ارمنی و یهودی از روی ژنتیکی به نزدیکترین ملت‌ها به کورد در خاورمیانه شناخته می‌شوند.

دیوید کوماس، آلموت نیل و مارینا فایرمن در تحقیقات خود زاگرس، میزوپیتامیا و آنادول را بعنوان خاک کورد نام می‌نهند. در تحقیقات مرکز ژنتیک

جهانی روشن می‌شود که بافت ژنتیک کوردها به ۱۱۰۰۰ سال پیش می‌رسد.

همه‌ی این‌ها و ده‌ها اسناد دیگر موجود می‌باشند که اثبات می‌کند کوردستان و کورد قدمتش از اشغالگران کوردستان بیشتر است. همچنین تاریخ کذب و ساخته ایران اشغالگر رو می‌کند که به‌طور مداوم خود را به عنوان ملتی با تاریخ کهن قلمداد کنند.

به موضوع این بخش بر می‌گردیم که در مورد تاریخ استان ارومیه پیش از اسلام. این استان پیش از اسلام از نظر استراتژیکی نقطه‌ای خیلی مهمی بوده، که حاکمان وقت کوردستان هم‌میشه در تلاش بوده‌اند که حاکمیت بر این منطقه را در دست داشته باشند.

در دوران حکومت مادها یا میدها این منطقه بخشی از خاک میدها بوده است، اما قبل از میدها این منطقه تحت حاکمیت ماناها و اوراتورها بوده است. تاریخ‌نویسان ارمنی شهر ارومیه را استان شانزدهم ارمنستان می‌نامند که به زبان ارمنی به معنی (شیراکان) و همیشه جزء خاک می‌دانند. اما طبق اسناد یونانی‌ها، قبل از اوراتورها، کاردوسیان حکومت بر ارومیه را در دست داشتند. در تاریخ یونان به کورد، کاردوسی گفته شده که بیانگر کورد بودن این شهر می‌باشد.

بر اساس تحقیقات "کلیس" که در سال ۱۹۶۰ میلادی در شهرهای خوی و تکاب انجام داده است،

استان ارومیه را جزئی از خاک حکومت ماناها قبل از اوراتورها نام می‌برد که ماناها یکی از ستون‌های حکومت میدها بوده‌اند و طبق برخی از اسناد آشوری، سارگون پادشاه وقت آشوری‌ها در سال ۷۱۴ قبل از میلاد اوراتورها را از این خاک بیرون کرده و حاکمیت این منطقه را به دست گرفتند. در کتب تاریخی مانند هیرودوت، مقدسی، خزران و همچنین در تحقیقات پروفیسور جفری، به کوچ ترک‌ها به آذربایجان اشاره شده است و هیچ یک از این‌ها ترک را به ساکنین کهن و اصیل آذربایجان نمی‌دانند، که خود بیانگر این می‌باشد که ترک‌ها در خاورمیانه کوچرو بوده‌اند.

مقدسی، آمدن ترک‌ها را از آلتای به خاورمیانه به سده ششم میلادی بر می‌گرداند. جفری لوئیس استاد دانشگاه آکسفورد در کتاب زبان ترکی می‌گوید: مغولستان کشور اصلی ترک‌ها است و ترک در سده هشتم میلادی به خاورمیانه کوچ کرده‌اند.

همچنین در TCF سایت رسمی تاریخ دولت تورکیه به کوچرو بودن ترک‌ها از مغولستان به آناتولی اشاره شده که مدرک دیگر تاریخی می‌باشد که تا آن زمان ترک در خاورمیانه اثری نداشته‌اند. همچنین چندین اسناد دیگر تاریخی موجود است که ترک‌ها قبل از آغوزیان و سلجوقیان در این منطقه نبوده‌اند و هیچ مدرکی جهت اثبات حضور خود در آذربایجان در

دست ندارد. این که ترک خود را به صاحب خانه می‌داند و ملت‌های ساکن آذربایجان را به کوچرو تعریف می‌کند تنها برای تاریخسازی پان تورکیسم می‌باشد که در مثلث باکو، تبریز، آنکارا واقع شده است، که متاسفانه فعالیت‌های حزب کارگران کوردستان مستقیم یا غیرمستقیم در راستای جبهه‌ی پان تورکیسم می‌باشد. به همین خاطر انتظار این می‌رود چنان که عفرین از طرف ترک‌های ترکیه به بهانه‌ی وجود شاخه‌ی غربی پ.ک.ک در کوردستان غربی اشغال شد و آنجا پاکسازی ملی انجام شد همان سناریو در شهرهای خوی، ماکو، سلماس، ارومیه و نرده بدلیل شاخه‌ی شرقی پ.ک.ک دوباره تکرار شود.

ساسانیان



امپراتوری ساسانی یکی از امپراتوری‌های قبل از اسلام می‌باشد که در خاورمیانه حکومت می‌کرد.

متاسفانه نسبت به ریشه‌ی ساسانیان از طرف خیلی از مورخان فارس اشغالگر جعلیات فراوانی نوشته شده با این هدف که این امپراتوری به عنوان ایرانی-فارسی شناخته شود، اما مدارک و اسناد بسیاری برای اثبات کورد بودن این امپراتوری در دست می‌باشد.

اینجا مقاله‌ی بزگوار مهدی کاکه‌ای که در سایت "خاک کوردستان" منتشر شده، به عنوان مدرک

معتبر و واقعی در مورد ریشه‌های ساسانیان مثال می‌زنم:

میهن پدربزرگ پادشاه ساسانیان (ساسان) کوردستان بوده که از آنجا به ولایت فارس کوچ کرده است، آن هم بعد پشگوئی که یکی از نوادگان فرمانروایی ناریانا برایش کرده است.

ساسان نزدیکی از اربابان شتریان بوده است. (دهخدا) که یکی از نویسندگان معروف فارس است در فرهنگ لغت خود می‌گوید:

(پاپگان کوردی) که پدر پادشاه ساسانی (اردشیر) است چوپان بوده است.

استاد دانشگاه تهران، دکتر رشید یاسمی، می‌گوید (ساسان) که پدربزرگ (اردشیر) است، از طایفه‌ی (شوانکار) کورد بوده و مادرش (پاپگان papagan) دختر یکی از رؤسای عشایر (بازرنگی) کورد است. محل این سکونت این طایفه منطقه کوردی در اقلیم فارس می‌باشد. همچنین یاسمی در ادامه می‌گوید:

می‌توانیم بگوییم که (اردشیر) کورد است.

پاپگان پسر (ساسان) وابسته به یکی از خانواده‌های آتشکده‌ی (آناهیتا) می‌باشد. (پاپگان) پسری را به دنیا می‌آورد که اسمش را اردشیر می‌نامد که حکومت ساسانی را تاسیس کرد. (اردشیراول) در شهر

(پرسپولیس) ولایت فارس به دنیا آمده، که وقت خود پدربزرگ ساسان به آنجا کوچ کرده بود. اردشیر به زندگی نظامی علاقه داشت، به همین خاطر به جایگاه فرماندهی ارشد نظامی می‌رسد. برادر اردشیر حاکم ولایت می‌باشد و اردشیر هم علیه او شورش می‌کند و او را مجبور به دست کشیدن از فرمانروایی می‌کند. بدنبال آن که اردشیر فرمانروایی این ولایت را در دست می‌گیرد شاهنشینی خود را گسترش داد و هر کدام از مناطق سواحل هرمز و ایلام و اسپهان و میدیا تحت فرمانروایی خود درمی‌آورد.

توسعه‌ی قلمرو اردشیر، آخرین پادشاه اشکانیان (پادشاه اردوان پنجم) را ترساند. اردوان پنجم در نامه‌ای نژاد اردشیر را کم و بی ارزش نام می‌برد، که نامه‌ی پر از اهانت اردوان پنجم در کاخ پادشاهی و مقابل مقامات شاهنشینی ساسانی خوانده می‌شود، در این نامه نوشته بود:

ای بچه کورد تو از حد خود پا فراتر گذاشتی و مرگ خود را امضا کردی. تو تحت کوردیدا پرورش یافته‌ای، کی به تو اجازه داده این تاج بر سر بگذاری؟

قابل ذکر است که (طبری و ابن اسیر) به این نامه اشاره کرده‌اند. نامه‌ی پادشاه اشکانی (اردوان پنجم) به روشنی این واقعیت را تکرار می‌کند که خانواده‌ی ساسانیان کورد بوده‌اند.

پادشاهان ساسانی فقط به خاطر کورد بودنشان از طرف اردوان پنجم اشکانی مورد انتقاد واقع نشده‌اند، بلکه بهرام چوین پسر بهرام گشتاسپ هم که حاکم مناطق ارمنستان و آذربایجان در زمان دولت ساسانی بوده، خسرو دوم (خسرو پرویز) از پادشاهان ساسانی را به خاطر کورد بودنش مورد گزند قرار داده است. وقتی بهرام سعی در گرفتن قدرت از خسرو پرویز داشت، به او می‌گوید ای پسر زینا، تو زیر کوردها پرورش یافته‌ای.

ساسان از عشیره (شوانکاره) کورد بوده و مشغول کشاورزی و دامداری بوده‌اند.

آن‌ها در اواخر دوران "بوهوی‌ها" سلسله‌ای از فرمانروایی به نام اتابک تاسیس کردند (پادشاهان شوانکاره کورد در ولایت فارس) همچنین شرق شناس اتریشی "ادوارد ون زامباور" در کتاب "معجم الانساب و الاسرات الحاکمه فی التاریخ الاسلامی" به این اشاره می‌کند که عشیره شوانکاره به نژاد مؤسسان دولت ساسانی اردشیر پسر پاپگان باز می‌گردد.

همچنین "یاقوت الحموی" در کتاب "معجم البلدان" که در سال ۱۲۲۴ میلادی مشغول نوشتنش بوده، اشاره به این می‌کند که سلسله پادشاهان ساسانی وقتی شهر مدائن را بنیاد نهادند، در این شهر محله‌ای را به نام "کورد ئاوا" به مفهوم محله‌ای که از

طرف کورد ساخته شده" درست کردند که به این خاطر می‌باشد که خودشان از ملت کورد بوده‌اند. نویسنده شش محله نام می‌برد که پادشاهان ساسانی در این شهر ساخته‌اند و یکی از محله‌ها "کوردئاوا" می‌باشد.

پادشاهان ساسانی به "خاسرهو" مشهور بوده‌اند، که این واژه از دو کلمه تشکیل شده "خاس" که در زبان کوردی به معنی "خوب" و کلمه‌ی "رهو" که به معنی "رفتار" می‌باشد. بدین صورت واژه‌ی خسرو به معنی کسی با رفتار زیبا می‌باشد. بدین معنی فردی محترم و با جایگاه بالا. بعدا فارس‌ها این نام را از کوردها سلب کردند و به صورت خسرو به کار می‌برند. هیچکدام از واژه‌های "خاس و رهو" در زبان فارسی وجود ندارند و در این زبان معنی نمی‌دهد. عرب‌ها با تعریب این واژه، "کیسرا- کسرا" جایگزین کردند.

بدین طریق شهرت کوردی پادشاهان ساسانیان مدرکی دال بر کورد بودن ساسانیان می‌باشد.

قابل ذکر است، خیلی از مردم، اشتباها بر این عقیده‌اند که نام این پادشاه ساسانی "کیسرا" بوده که در دوران حکومتش جنگ قادسیه اتفاق افتاده است، اما نمی‌دانند که واژه‌ی "کیسرا" نام هیچ از پادشاهان ساسانی نبوده است، بلکه شهرتی بوده برای همه‌ی پادشاهان ساسانی، که به جای "عالی‌جناب -

بزرگوار" یا در زبان عربی واژه‌های "جلاله، فخامه و سمو" برای احترام گذاشتن به رهبر و پادشاهان بکار برده می‌شوند. همانند پادشاهان کشورهای دیگر که شهرت مخصوص به خود داشتند. برای مثال پادشاهان رومی به "قیصر" شهرت داشتند، پادشاه "قوبتی‌ها" معروف به "فرعون"، پادشاهان ترک‌ها معروف به "خاقان"، پادشاهان یمن به "توبع" در زبان عربی (تبع)، شهرت پادشاهان حبشی "نجاشی" و پادشاهان مصر "عزیز" بوده است.

پادشاهان ساسانی نامشان کوردی بوده، که مدرکی دال بر کورد بودنشان می‌باشد.

ا. "یزدکورد" نام سه پادشاه ساسانی بوده است، که واژه‌ی "یزد" از نام این سه پادشاه به قدمت آیین یزدانی خانواده‌ی پادشاه ساسانی باز می‌گردد.

ب. دو تا از پادشاهان ساسانی اسمشان "خسره و Xesrew" بوده است، همچون که در بالا ذکر شد، این واژه متشکل از دو کلمه کوردی "خاس" که به معنی "خوب" می‌آید و کلمه‌ی "رهو" که به معنی "رفتار" می‌باشد. بدین صورت واژه‌ی "خسرو" به معنی (کسی با خصوصیات رفتاری خوب) می‌باشد، بدین معنی فردی محترم و صاحب جایگاه بلند مرتبه‌ای باشد.

پ. دو تا از پادشاهان ساسانی نامشان "اردشیر

"Erdeşîr" بوده، که شامل دو واژه‌ی "ئه‌رده" که واژه‌ای میدیایی و معنی خوب یا زمین" می‌دهد و با ترکیب واژه‌ی "شیر"، به معنی شیر خوب و یا شیر سرزمین می‌باشد.

"فیروز Fîrûz یا پیروز Pîroz"، نام یکی از پادشاهان ساسانی بوده که نامی است کوردی.

چهار پادشاه ساسانی نامشان "هرمز Hormizd" بوده است.

این نام برگرفته شده از نام خدایان سومری‌ها "هورمیس" که پدربزرگان کوردها می‌باشند. با گذشت زمان این نام نزد اقوام آریایی به "اهورامزدا یا مزدا Mezda, Huramezda" تغییر کرده است.

این تغییر نام که به معنی "خدا" می‌باشد، نزدشان مانده است.

نام چهار کس از پادشاهان ساسانی "بهرام یا بارام" و دو تای آنها نامشان "قوباد" بود است. این دو نام کوردی است، اولی به معنی "زیرک" و دومی به معنی "پادشاه" می‌باشد.

تعدادی نام ساسانی وجود دارد که تا امروز هم در کوردستان نزد کورد کاربرد دارد. برای مثال نام "خمانی"، این نام نزد فارس‌ها وجود ندارد. اما برخی از کوردها از هر دو جنس مؤنث و مذکر صاحب این نام

می‌باشند.

حسن پیرنیا می‌گوید که ساسانی‌ها با نام "مای" میدی‌ها را صدا می‌کردند.

این نام امروزه اسمی مذکر است، هرچند ۲۵۰۰ سال از حکومت امپراتوری ماد می‌گذرد. این نام، در امروز نام مذکر کوردی است. برای مثال نام "مایخان" که هیچ کس به‌تنهایی نام "مای" را برایش نمی‌گذارند، بلکه پسوند "خان" را برایش اضافه می‌شد، امروزه به جای عالی‌جناب یان بزرگوار برای پادشاه و رؤسای دولت‌ها بکار برده می‌شود. چون که میدی‌ها از بزرگان مورد احترام کوردها می‌باشند. قابل ذکر است نام میدی‌ها "مادا" به زبان میدیایی به معنی "بزرگ" می‌باشد.

زمانی که سپاه عرب کوردستان را اشغال کرد، نام "ماهات" را بر حکومت میدی‌ها گذاشتند. به این خاطر "ماه" ناوی میدی‌ها بود و "ات" برای جمع بستن در زبان عربی است. (البلازری) می‌گوید وقتی که کوردستان توسط اعراب اشغال شد، کوردستان را بر چند منطقه تقسیم کردند، زمانی که مالیات در هر منطقه‌ای اخذ شده برای مسلمانان ساکن مناطق مشخصی فرستاده شده است. به همین خاطر عرب‌ها نام "ماه کوفه" را بر شهر "دنیور" و اطرافش گذاشته‌اند. به خاطر این مالیاتی که از مردم شهر

"دینور" و اطرفش اخذ می‌شد بر کسانی که در کوفه ساکن بودند و تازه به دین اسلام پیوسته بودند، تقسیم می‌شد. همچنین به خاطر همان دلایل نام "ماه بسرا" بر شهر نهادند گذاشته شد، بدلیل اینکه مالیات اخذ شده از مردم نهادند به ساکنین شهر "بسرا" که بعد از اشغال این شهر به اسلام گرویده بودند، داده می‌شد.

بدین صورت مرکز کشور میدیا از طرف اعراب به "ماه کوفه و ماه بسرا" تقسیم شد.

خانواده‌ی "فضلوی" که در سال ۱۱۵۵-۱۴۳۲ میلادی امارت (فضلوی) را تاسیس کردند، از عشایر شوانکاره‌ی کورد و از سلسله پادشاهان ساسانی بودند.

افراد این خانواده که این امارات را فرمانروایی می‌کردند، کورد بودند. به خاطر اینکه اجدادشان که ساسانیان بودند بدون شک کورد بوده‌اند. قابل ذکر است این امارات در جنوب لرستان تاسیس شد و برای مدت ۲۷۷ سال حکمرانی کردند. مناطق زیر نفوذشان از لرستان تا نزدیک شهر اصفهان گسترش داشته و در برخی از برهه‌های زمانی اقلیم خوزستان و شهر بصره در بر می‌گرفت.

در اواخر دوران بوهوی‌ها، عشایر شوانکاره امارتی را به نام اتباک تاسیس کردند (پادشاهن شوانکاره‌ی کورد

در مناطق فارس). نسب عشایر شوانکاره به اردشیر پسر بابک مؤسس دولت ساسانی برمی‌گردد. تاسیس امارت کوردی توسط عشایر ساسانیان، مدرکی روشنی بر کورد بودن ساسانیان می‌باشد.

بدین صورت می‌بینیم که ساسان کورد بوده و اهل ولایت فارس نمی‌باشد و نسبت دادن اصلیت خود به (بهمن پسر اسفندیار پسر گشتاسپ) راست نیست و جای گمان است.

جهت اینکه بحث را طولانی نکنم، در این بخش برخی اسناد را ارائه دادیم، که کورد بودن ساسانیان را اثبات می‌کند. در بخش بعدی مدارک بیشتری را ارائه خواهیم داد.

گویش هورامی، همان زمان پهلوی می‌باشد که زبان ساسانیان بوده است. استاد "مسعود محمد" به کتاب (المعجم فی معاییر اشعار العجم) می‌کند که "شمس‌الین محمدی پسر قیس الرازی" نوشته است و از فارسی به عربی ترجمه کرده است. در این کتاب نوشته شده:

"مردم عراق را دیدم که به خواندن آواز به زبان فهلوی (پهلوی) مشغول بودند. اما آوازی زیبا نبود از گفته عربی و غزل دری (فارسی) که مثل آواز اورمنی (هورامان) و شعر پهلوی دلگیر نبود. استاد "مسعود محمد" می‌گوید، آواز و ترانه به زبان گره خورده، به

همین جهت بیت اشعار آواز اورمن (ههورامان) و اشعار پهلوی، این را اثبات می‌کند که گویش هورامی شامل زبان پهلوی می‌باشد.

در مورد فارس‌ها، با پایان دادن به حکمرانی اشکانیان در سال ۲۲۶ قبل از میلاد و به دهست گرفتن قدرت توسط ساسانیان، زبان جدید فارسی درست شد. نام این زبان "پارسیکی" بود. برای جداکردن این زبان تازه از زبان فارسی پیشین و فارسی جدید، که در دوران ساسانیان توسط فارس‌ها استفاده می‌شد، می‌بینیم که زبان پهلوی (کوردی) زبان ساسان بوده و فارس‌ها به زبان دیگه‌ای حرف می‌زدند و آن هم زبان "پارسیکی" بوده و کورد بودن ساسانیان را اثبات می‌کند.

ساسانیان به کاوه آهنگر کورد افتخار می‌کردند.

این در حالی می‌باشد واژه‌ی "کاوین" از نام "کاوه آهنگر" برگرفته شده که نقل شده پادشاهی به نام ضحاک را کشته است. کاوه روپوش آهنگری خود را به اهتزاز درآورده. بازو و پاشنه کوتاه بوده و از پوست پلنگ درست شده و با یاقوت و زیورآلات آراسته شده است.

در جنگ قادسیه، که میان اعراب و دولت ساسانی در سال ۶۳۶ میلادی اتفاق افتاد، اعراب مسلمان بر ساسانیان پیروز می‌شوند و این پرچم را در دست می‌گیرند و برای خلیفه‌ی مسلمانان "عمر ابن خطاب"

همراه دو دختر ناخرین پادشاه ساسانی (یزدکوردی سوم) به نام "شاربانو" و "شاژنان یا کی بانو" به عنوان غنیمت به اسیر گرفته بودند، که بعداً "شاژنان" به زن محمد پسر ابوبکر نخستین خلیفه‌ی راشدین درمی‌آید، و "شاره بانو" به زن حسین ابن علی ابن ابی طالب درمی‌آید که مادر امامان شیعه لقب می‌گیرد (امام زین‌العابدین پسر حسین). پرچم کاوه توسط ساسانیان مدرکی دیگر از کورد بودن حاکمان ساسانیان می‌باشد.

کتاب (التاریخ الصغیر) نوشته نویسنده‌ای سریانی نستوری ناشناخته که بعد از سال ۶۸۰ میلادی متولد شده، در مورد کلیسای نستوری و تاریخ مهم سده‌های ششم و هفتم میلادی نوشته است. این کتاب در صفحات ۱۰۰ تا ۱۰۲، اطلاعات مهمی درباره‌ی نژاد ساسانیان و فرمانده ساسانی "هورمزدان" که فرماندهی نظامی منطقه‌ی خراسان بوده، در اختیار می‌گذارد.

این فرمانده از طرف نیروهای مسلمان عرب اشغالگر در دوران فرمانروایی عمر ابن خطاب به اسارت در می‌آید و بعداً کشته می‌شود. نویسنده می‌گوید: "هورمزدان" پسرعموی ناخرین پادشاهی ساسانی (یزدان کورد سوم) و نوهی "اردشیر پایگان" بود. همچنین نویسنده می‌افزاید که این فرمانده از نژاد کورد بوده که مادها هستند. همچنین "پراونه

پورشریعتی" (Paravaneh Pourshariati) می‌گوید که هورمزدان ساکن میدیا بوده. این دو منبع به روشنی اشاره به این می‌کند که نژاد ساسانیان به کوردهای میدیا برمی‌گردد و این خود مدرکی دال بر کورد بودن حاکمان ساسانیان می‌باشد.

مشارکت عمومی ساکنین امپراتوری ساسانی در دفاع علیه اشغالگری اسلام عربی در مناطق کورد همچون: "شارزور، موصل، حلوان، نهاوند و جهله‌ولا"، جهت حفظ حکومت ساسانی جنگیده‌اند. اگرچه این دفاع در مناطقی که کوردنشین نبود خیلی نیرومند نبوده، بیانگر این است که دفاع کردن کورد از حکومت ساسانی، دفاع از استقلال و حاکمیت خود بوده است.

در شعری که بیش از ۱۰۰ سال گذشته، شاعر کورد "حاجی قادر کوبی" (۱۸۱۷ - ۱۸۹۷ م) نوشته است که ساسانیان کورد بوده‌اند و دو پادشاه ساسانی "اردشیر و قوباد" نام می‌برد و از بی‌توجهی به نگارش تاریخ ملت کرد دردل می‌کند و می‌گوید:

ئه‌گهر کوردنیک قسه‌ی بابی نه‌زانی
داکی حیزه، بابی زانی

وه‌ره با بۆت بکه‌م باسی نیهانی
خۆشه‌گهر چاکی بزانی

سه لاحة ددين و نووره ددینی کوردی
 عه زیزانی * جزیر و مووش و وانی
 موهه لههه * ارد شیر و دهیسه می شیر * قوباد و
 باز و میری ئه رده لانی
 ئه مانه پاکیان کوردن، نیهایهت له بهر
 بنده فته ری ون بوون و فانی
 کتیب و ده فته ر و ته ئریخ و کاغه ز به کوردی
 گهر بنوسرایه زوبانی
 مه لا و شیخ و میر و پادشاهمان هه تا
 مه حشه ر ده ما ناو و نیشانی
 به زیددی میر و پاشامان براوه به سه با بیینه
 سه ر پی میهره بانی
 که دیگوت شیخی من: من ده ستگیرم له لام وا
 بوو له بهر جه هل و جوانی
 که پیر بووم تی گه یشتم دهستی گرتم له کسب و
 کار و ته حسیلی مه عانی
 به تی شیخ قوتبه ئه ماما قوتبی ئاشه به ئاو و
 نیعمه تی خه ئقه گه رانی
 له بو ژن دی له کو لان وه ک سه گی هار له ژن
 هه ئدی به میسلی کهر له خانی

به‌ئی به و سهر کزۆله‌ی کوزیه‌رسته
 کلدراو و ریثی پانی
 که نه‌فعیتک نه‌بۆ بۆ دین و ده‌وله‌ت
 به من چی نه‌قشبه‌ندی یا نه مانی
 که‌سئ پیاوه که دانی وه‌ک حه‌ماغا
 له بۆئه‌بنایی جیسنی نان و خوانی
 وه یاخود وه‌ک ئه‌مین ئاغا به هیممه‌ت
 بکا بۆ قه‌سری میلله‌ت پاسه‌وانی
 بۆی له‌م به‌حسه ههر که‌س مونکی‌ری تۆن
 بفه‌رموو سه‌هله ریگه‌ی ئیمتحانی
 به ئوممیدی دووسی دانایه حاجی
 به‌هرزانی ده‌دا دورری گرانی

*عه‌زیزان پدربزرگ بدرخانیاں بود، که در دوران
 خلافت عمر ابن خطاب بر قسمتی از کوردستان از
 جمله مناطق جزیره و موش و وان حکمرانی می‌کرد.

"موهله‌هل" (موهله‌هل شازنجانی)، که در شهر
 کرمانشاه بر سلجوقیان پیروز شد و بعدا حکمرانی
 کرمانشان، خانقین، کفری، کرکوک، شهرزور و سیروان
 را به دست گرفت.

"ده‌یسه‌م" حاکم کورد آذربایجان در دوران عباسیان

بود.

بدین صورت، این منابعی که تکیه داریم، آشکار می‌سازد که ساسانیان کورد بوده‌اند و جنگ قادسیه که در میان اعراب مسلمان به سرکردگی "سعدی پسر ابی وقاس" و ساسانیان در دوران حکمرانی نآخرین پادشاه (یزدکورد سوم) روی داده، به عبارتی جنگ کورد و اعراب بود. اشغالگران کوردستان که دست به چپاول و انحراف و برهم زدن تاریخ کورد زدند، ساسانیان را به عنوان فارس قلمداد می‌کنند.

ساختار سیاسی و نام پادشاهان ساسانی:

ساختار سیاسی ساسانیان، حکومتی ساتراپی (فدرالی) بود، که از چند ساتراپ و مناطق ئیتنیکی تشکیل شده بود.

منطقه‌ی ارومیه از آن دوران داخل ساتراپ آتروپاتگان و ایالتی در قلمرو ساسانیان محسوب می‌شد. ساتراپ آتروپاتگان متشکل از شهرهای تبریز، زنجان، دشت بیل، مراغه، سلماس، خوی، میاندوآب، ماکو، گیلان، ارومیه، قزوین و بخشی از استان‌های سنه و همدان بود.

ساتراپ‌ها حکومت محلی بودند. ساسانیان جهت بهتر و قدرتمندتر اداره کردن حکومت خود از شیوه‌ی

ساتراپ استفاده می‌کردند که با فدرالیسم امروزی در بیشتر کشورهای توسعه‌یافته تشابه داشت. امروزه ۷۰ درصد کشورهای توسعه‌یافته ساختار سیاسی فدرالیسم تاسیس نموده‌اند که هم رفاه اجتماعی به بار آورده، هم باعث توسعه‌ی سیاسی و اقتصادی گردیده است.

اسامی زیر که در پایین ذکر شده نام هر کدام از پادشاه ساسانیان می‌باشد که مدت حکمرانیشان ۴۲۶ سال طول کشید (۲۲۴ - ۲۲۶ تا ۶۵۱ میلادی) که طبق زمان و دوران حکمرانیشان طبقه‌بندی شده‌اند:

اردشیر یکم

شاپور یکم

هرمز یکم

بهرام یکم

بهرام دوم

بهرام سوم

نرسی

هرمز دوم

ازر نرسی

شاپور دوم
اردشیر دوم
بهرام چهارم
یزدکوردی یکم
بهرام پنجم
یزدکورد دوم
هرمز سوم
فیروز یکم (پیروز یکم)
بلاش (ولکاش)
قوباد یکم (کوات)
خسرو یکم (انوشیروان عادل)
هرمز چوارم
خسرو دوم (خسرو پرویز)
قوباد دوم
یزدکورد سوم

"حمدلله مستوفی" در کتاب "نضه القلوب" که در سده‌ی چهارم میلادی نوشته شده، می‌گوید: پادشاه "خسرو یکم" مالیات و ارتش و اداره‌ی سیاسی تشکیل

داد که در دوران فرمانروایی او کتاب معروف "کلیله و دمنه" از هندوستان به قلمرو ساسانی آورده شد. همچنین مکاتب ادب و فلسفه به اوج خود رسید.

ملت کورد به خاطر نبود ساختار سیاسی و حکومت متحد، نتوانسته که هویت خود را نشر دهد و اقدام به نوشتن تاریخ خود کند و از زبان و فرهنگ خود حفاظت کند و گسترش دهد. به این خاطر تاریخ ملت کورد دچار سرقت و تحریف و نابودی شده است. اشغالگران کوردستان از طرفی به طور مداوم سعی در نابودی زمان و فرهنگ و حذف هویت ملت کورد کرده‌اند، از طرف دیگر تلاش کرده‌اند تاریخی کهنی به صورت جعلی برای خود بسازند و خود را صاحب خاک و تاریخ و آثار کورد کنند و هم به چپاول و اشغالگریشان مشروعیت دهند و هم این ملت را آسمیلاسیون کنند و از طریق تفریس و تتریک و تعریب کردن، ملت کورد را بر روی نقشه‌ی خاورمیانه محو کنند.

ملت کورد صاحب تاریخی پر از افتخار است و یکی از ملل کهن منطقه که تمدن سومری، عیلامی، هوری، میتانی، هیتی، میدی و ساسانی بیانگر این واقعیت هستند که تا چه حد ملت کورد قدمت دارد و تا چه اندازه در بنیان نهادن و گسترش تمدن مشارکت داشته است.

با آشکارکردن نقش اساسی کورد در بنیان نهادن تمدن انسانی و شناخت فرهنگ و تاریخ خود، تاسیس مرکزی جهت احیاء و تصحیح این تاریخ لازم می‌باشد. بر کوردها ضروریست در میان کتب، اسناد و سالن موزخانه‌ها و جاهای تاریخی از طریق کاوش و جستجو برای کشف آثار به‌جامانده از املاک قدیمی کورد جويا باشند و همچنین از راه تحقیق و پژوهش علمی جهت پیدا کردن راستی‌های تاریخ کورد نامه‌های ردوبدل شده مابین مقامات و حکومت‌ها را بررسی کنند.

تاریخ کورد دچار تحریف و سرقت و نابودی گشته است. به خاطر اینکه کورد صاحب چارچوبی سیاسی نبوده تا تاریخ خود را در زیر سایه‌اش بنویسند، اشغالگران با نوشتن تاریخی جعلی و دور از واقعیت که حتی تاریخ کورد را محو می‌کنند، تاریخ منطقه را دچار برهم‌ریختن و سردرگمی می‌کنند. درمیان این سردرگمی و تحریف و سرقت، بر کوردها لازم است جستجو و تحقیق کنند که واقعیت تاریخشان را آشکار کنند و در اختیار نسل نو بگذارند که دنیا هم تاریخ واقعی کورد را بداند.

من خواستار تحریف تاریخ نیستم و نمی‌خواهم به صورت جعلی همانند "صدام حسین" که در اقدام دوباره نوشتن تاریخ انجام داد، نوشته شود. اما من تاسیس چند مرکز علمی جهت جمع‌آوری موضوعات

تاریخی را درباره‌ی کورد پیشنهاد می‌کنم.

به دنبال آن جهت نوشتن تاریخی واقعی به صورت علمی و عینی از راه طبقه‌بندی، حفظ و ارزیابی با همدیگر برای این مهم آماده‌سازی شود.

طبق این معیارها که آقای "کریمی" در اختیارمان گذاشته است، واضح می‌باشد که امپراتوری ساسانی کورد بوده است. اما نکته‌ی مهم و اصلی این حکومت در این می‌باشد که همه‌ی آذربایجان جزء خاک این امپراتوری بوده و آن دوران ترک‌ها در آنجا حضوری نداشتند.

بخش سوم:

ارومیه بعد از اسلام

در دوره‌ی عباسیان، مبارزات امیران کردنشین آغاز می‌شود و منطقه‌ی آذربایجان یکی از مناطق کردنشین بود که شاهد آغاز مبارزات و کشمکش حکومت سیاسی تحت خلافت اسلامی عباسی بود.

مناطق آذربایجان و آران در اوایل سده (۱۰) میلادی تحت حکمرانی خلافت والی اسلام عباسی (یوسف ابن ابی الساج) بود، علیرغم آنکه با حکومت مرکزی بصورت مستقیم در ارتباط نبود.

در سال ۹۱۹ی میلادی نامبرده از سوی حکومت مرکزی بازداشت می‌شود، اما این بازداشت کوتاه مدت

بوده و از سوی خلیفه المقتدر آزاد می‌گردد. و بار دیگر به عنوان حاکم آران و آذربایجان منصوب می‌گردد. یوسف تا سال ۹۲۹ میلادی حکمرانی می‌کند تا اینکه در سال ۹۲۶ میلادی از سوی خلیفه المقتدر برای مقابله با جنبش القرامطه در شهر واسط فرا خوانده می‌شود.

نامبرده در سال ۹۲۷ میلادی کشته می‌شود. آشکار است که فقدان نامبرده راه را برای دیسم هموار کرده تا مناطق آذربایجان و آران تحت اختیار خود درآورده و استقلال خود را اعلام نموده و به حاکم این مناطق مبدل می‌گردد.

اما اطلاع دقیق و تاریخی از شیوهی فرمانروایی دیسم و وضعیت این مناطق در این بازه‌ی زمانی در دسترس نیست.

این نیز سندی است بر آنکه تغییر و واقعه‌ای قابل توجه تا سال ۹۳۷ میلادی به وقوع نپیوسته است.

بنابر روایات مسکویه و ابن الاثیر، در این سال لشکری که جانشین و همکار ابن زیاد بود از منطقه چیا به اقلیم کوردستان یورش می‌برند، همزمان دیسم سپاه خود را که اغلب آنان را کوردها تشکیل داده بودند به مقابله با لشکری می‌شتابد، در مدت دو ماه سپاهیان دو طرف دو بار با یکدیگر درگیر می‌شوند که سرانجام دیسم شکست می‌خورد. لشکری همه مناطق

آذربایجان به غیر از شهر دشت بیل را به تصرف خود درمی آورد. آوازه‌ی بدرفتاری دیلیمیان با مردم مناطق چیا و همدان به گوش مردم این شهر رسیده بود، لذا به شدت از شهر خود دفاع کردند. اما بعد از محاصره‌ی طولانی مدت و درگیری فراوان لشکری توانست به داخل شهر نفوذ کند. اما ساکنان دشت بیل با همکاری دیسم توانستند شکستی سهمگین بر نامبرده تحمیل کنند و وی را ناچار به عقب‌نشینی کنند، لذا لشکری به ابن الدوله فرمانروای موقان پناه برد، نامبرده نیز برای حمله‌ی مجدد به آذربایجان به لشکری کمک نمود و بار دیگر دیسم شکست خورده و متواری گشت.

آذربایجان در این میان به مکانی برای جنگ و درگیری و چشمداشت حکومت‌های اطراف مبدل گشت. هر کدام در تلاش برای افزایش قدرت و ایجاد ارتباط با قدرت‌های دیگر برای گسترش وسعت حکومت خود بود.

دیسم برای ایجاد تعادل و افزایش قدرت و نیرو از وشمگیر ابن زیاد طلب یاری نمود. در حقیقت طلب کمک از نامبرده بر اساس چندین شرط بود، همچون تأمین مخارج سپاه و قرائت خطبه‌های روز جمعه با نام او و تأمین مبلغ سالیانه بالغ بر صد هزار دینار، آشکار است که وشمگیر از سلطه‌طلبی لشکری به

هراس آمده بود.

دیسم مراتب آماده‌سازی سپاه را مهیا کرد و به سوی آذربایجان به راه افتاد.

اتحاد دسیم با وشمگیر ترس فراوانی در دل لشکری ایجاد نموده بود. لذا به ارمنستان رفته و عاقبت توسط ارامنه کشته شد. پسر لشکرستان به همراه بخشی از سپاه پدرش به موصل رفته و برای کمک به ناصرالدوله ابن حمدان پناه برد، بعد از عدم موفقیت توسط دسیم تخت فشار قرار گرفته و مجبور به عقب‌نشینی به سوی موصل گشتند.

دیسم به شروط توافق خود بدلیل ضعف وشمگیر و هجوم بویه‌ها عمل ننمود.

در سال ۹۳۹ میلادی ابو نصر مرزبان این محمد ابن مسافر به دشت بیل یورش برده و به مدت سه سال آن شهر را به محاصره خود درمی‌آورد. اما مسکویه این واقعه را به سال ۹۴۱ میلادی زمانیکه ابوالقاسم ابن علی ابن جعفر که وزیر دیسم بود به مرزبان در منطقه تارم پناه می‌برد، روایت می‌کنند.

این نیز به عامل اصلی اشغال آذربایجان منجر می‌گردد، به ویژه که ابوالقاسم از روی فکریت با مرزبان در یک موضع قرار داشتند.

همراه با ریواز شیعه‌ی باتینی برخلاف دیسم از روی

اعتقادات به خوارج اعتقاد داشت. آشکاراست این نیز اثرگذار بوده، جدا از آنکه اقدام به جلب توجه مرزبان از طریق درآمد و محصولات این منطقه نموده این نیز فاکتوری اساسی برای اشغال آذربایجان و آران بود. بعد از محاصره‌ی شدید درسیم در شهر تبریز موفق به کنترل این شهر شدند، بعد از اشغال تبریز به فکر اشغال دشت بیل افتاد و برای این هدف از وزیر تازه منصوب دیسم به نام ابو عبدالله بهره جست و در این امر نیز موفق گردید، در همین راستا دیسم را در دشت بیل در محاصره طولانی مدت افکند و نامبرده را مجبور به تسلیم شهر نمود. سرانجام مرزبان موفق شد تا آذربایجان و آران را به تصرف خود درآورد.

در سال ۹۴۳ میلادی روس‌ها به آران هجوم بردند.

شهر برزغه را اشغال نمودند و تعداد کثیری از مردم را به قتل رساندند و به سوی مراغه به راه افتادند. مرزبان اقدام به جمع‌آوری نیرو برای مقابله با روس‌ها نمود. همزمان با این واقعه، حسین ابن سعید حمدانی درگیری مرزبان با روس‌ها را غنیمت شمرده و به آذربایجان یورش نموده اما در این حمله هیچ موفقیتی به دست نیاورد.

بدین شکل مناطق آذربایجان و آران بصورت مستمر با جنگ و درگیری و عدم ثبات سیاسی روبرو بوده و ضمن آن می‌توان گفت حکومت دیسم کوردی راه را

برای حکومت میرنشین روادی و شدادی هموار نمود.

میرنشین شدادی

فرمانروایی میرنشین شدادی در منطقه آران در سال ۹۵۱ میلادی با تلاش و مبارزات محمد ابن شداد تثبیت شد که آغاز این میرنشینی در شهر دبیل در کشور ارمنستان کنونی بود. اما فرمانروایی محمد طولانی نبوده، زمانی که سالار مرزبان در سال ۹۴۵ میلادی به دبیل حمله می‌کند محمد ابن شداد مجبور به عقب‌نشینی می‌شود. محمد در سال ۹۵۵ میلادی وفات نموده و فرزند ارشد وی به نام ابوالحسن لشکری جانشین وی می‌شود و در سال ۹۷۰ میلادی فرمانروایی میرنشین شدادی را برعهده گرفت. آشکار است در بین سال‌های ۹۵۴ تا ۹۷۰ میلادی مرزبان منطقه آران را به کنترل خود درمی‌آورد.

لذا تاریخ‌نویسان سال ۹۷۰ میلادی را سرآغاز حکومت لشکری می‌دانند و حکومت وی هشت سال به طول می‌انجامد تا سال ۹۷۸ میلادی که وفات می‌نماید. لذا برادر وی به نام مرزبان این محمد به عنوان میرشدادی منصوب می‌گردد، اما در سال ۹۸۵ میلادی کشته می‌شود.

سرانجام فزون برادر وی فرمانروایی میرنشین را در سال ۹۸۵ میلادی برعهده می‌گیرد. این میر یکی از رهبران نامی و نیرومند بوده لذا برخی از تاریخ‌نویسان

وی را به عنوان موسس دوم میرنشین شدادی یاد می‌کنند. که حکومت وی تنها خاک آران را شامل نمی‌شد، بلکه بخش اعظمی از ارمنستان را تحت کنترل خود درآورد و بعد از گذشت چهل و هفت سال از فرمانروایی در سال ۱۰۳۱ میلادی وفات می‌نماید. بعد از وی فرزندش ابوالفتح موسی حکمرانی را در اختیار می‌گیرد که سه سال حکمرانی می‌کند.

در سال ۱۰۳۴ میلادی ابوالحسن علی ابن موسی حکمرانی را بدست می‌گیرد که سه سال حکمرانی می‌کند. در سال ۱۰۳۴ میلادی ابوالحسن علی ابن موسی مشهور به لشکری دوم به عنوان میرنشین شدادی حکومت را در اختیار می‌گیرد و به مدت پانزده سال و تا پایان زندگی تا سال ۱۰۴۸ میلادی فرمانروایی می‌کند. سپس انوشیروان فرزند وی جانشینش می‌شود، اما مدت زمان فرمانروایی وی کوتاه مدت بوده و بعد از چندین ماه وفات می‌کند.

سپس ابوالسوار ساور فرزند فزلون در سال ۱۰۴۹ میلادی فرمانروایی را برعهده می‌گیرد. که یکی از نامی‌ترین میرنشینان شدادی بوده است. اما در زمان حکومت نامبرده، سلجوقیان به عنوان قدرتی تازه در مناطق کوردنشین ظهور کردند. ابوالسوار به مدت ۱۸ سال در حکومت بود و در سال ۱۰۶۷ میلادی وفات نمود. لذا میرنشینی شداد به ابوالسوار به نام میرفزلونی دوم می‌رسد که به عنوان جانشین پدر

دست به کار می‌شود.

این میرنشین کوردی تا سال ۱۰۷۶ میلادی در منطقه آران در قدرت بودند، اما بعدها تحت نفوذ ترک‌های سلجوقی قرار می‌گیرند.

میرنشین روادی

تاریخ‌نویس نامی عرب طبری در کتاب تاریخی خود اشاره می‌کند:

در سال ۶۴۳ میلادی، بکر بن عبدالله با همکاری سماک عتبه همه‌ی آذربایجان در سلسله جنگ‌های اشغالگری را از سلطه ساسانیان خارج کرده و به کنترل خود درمی‌آورد.

نخستین حکومت بعد از اسلام که حکمرانی ارومیه و تمامیت آذربایجان و مکریان را در اختیار داشته است، شدادیان بودند. بعد از اتمام حکومت میرنشین شدادی، میرنشین روادی بر منطقه آذربایجان حکمرانی کردند که ریشه و تبار آنان به هزبانیان برمی‌گردد، که کورد بودند و بر تمام آذربایجان حکمرانی کردند.

صلاح‌الدین ایوبی و عشیرت ایوبیان نیز در اصل از عشیرت روادیان بودند. در این نقشه مرزهای حکومت روادیان را مشاهده می‌کنید.



مناطق تحت حکومت روادیان، شهرهای زنجان، ارومیه، سراب، دشت بیل، میانه، اهر، تبریز، قزوین، خوی، ماکو، سلماس، مراغه و مرند را دربرمی گرفت.

مهاجرت ترک‌ها به خاورمیانه

یکی از نژادهای آسیای مرکزی، نژاد اورال_آلتایی است که در تحقیقات علمی اثبات شد که این نژاد اکنون شامل ملیت‌های مغول و ترک می‌شود، که در آسیای مرکزی و چندین منطقه در خاورمیانه زندگی می‌کنند.

و در سده ۱۳ میلادی برای رسیدن به مکانی بهتر برای تأمین امکانات اولیه زندگی به خاورمیانه مهاجرت کردند.

ترک‌ها بعد از آمدن به اطراف دریای خزر به دو دسته‌ی شرقی و غربی تقسیم می‌شوند و همزمان زبان ترکی به دو دسته‌ی ترکی شرقی: یعنی زبان ترک‌های مغولستان، ازبکستان، قزاقستان، قرقیزستان و ترکمنستان و ترکی غربی یعنی زبان ترک‌های آذربایجان و ترکیه تقسیم می‌شود که در دو بخش با لهجه‌های متفاوتی تکلم می‌کنند.

تا دوره حکومت عباسیان هیچ سندی در دست نیست که وجود یک ترک در خاورمیانه بویژه در خاک کورد را نشان بدهد که از نژاد آلتای_ اورالی باشد.

عشیرت آغوزیان همراه دیگر عشیرت‌های آسیای میانه اتحادی شکل داده و دولتی بزرگ در آسیای میانه تأسیس کردند، بدلیل آنکه بزرگترین عشیرت در بین آنان، عشیرت کنین آغوز بود، نام سلجوقیان را بر خود نهادند و اقدام به جمع‌آوری سپاهی عظیم برای اشغال خاورمیانه کردند که مکانی مناسب برای تأمین زندگی بود.

ترک‌ها برای یافتن زمین زراعی بهتر، به خاورمیانه یورش بردند، و گروه گروه به مناطق کوردستان، ارمنستان، خراسان، مازندران، گیلان، ولایت فارس،

آنادول، ولایت‌های عربی و چندین منطقه دیگر خاورمیانه در چندین سده مهاجرت کردند. در دوره‌ی حکومت عباسیان برای افزایش قدرت حکومت خود، غلامان ترک، ترک فراوانی به عنوان سرباز جنگی خریداری کردند که در این خصوص می‌توان به چگونگی خریداری ترک‌ها در دوره‌ی عباسیان در زمان هشتمین خلیفه‌ی عباسی اشاره نمود.

هشتمین خلیفه‌ی عباسی معتصم بالله بن هارون الرشید که مادرش کنیزی ترک بود، در بین سال‌های ۸۳۳ تا ۸۴۲ حکمران عباسیان بود هشت هزار برده ترک را با هدف پیش قراول سپاه خریداری نمود و آنان را به سپاه عباسیان ملحق نمود.

گروه دیگری از ترک‌ها در کوه‌های قفقاز ساکن بودند، اقدام به اشغال کشور کنونی روسیه نمودند. و چندین سال کنترل این منطقه را در اختیار داشتند که در سده ۸ (قمری) اسلاوها، ترک‌ها را از این منطقه متواری دادند و ترک‌ها به مناطق دیگر همچون بالکان و اطراف دریای سیاه و آتروپاتگان یا آذربایجان پناه بردند.

به همین دلیل تاکنون ترک‌ها در مناطق بالکان، جنوب دریای سیاه و کمربندی روسیه وجود دارند.

حکومت‌های ترکی که توسط ترک‌های مهاجر در این مناطق تأسیس شده‌اند

عبارتند از:

۱. خانواده‌ی کریمیان در اواخر ۶۹۹ میلادی
 ۲. خانواده حمید اوغلو در آنادول ۷۰۰ میلادی
 ۳. خانواده تکه اوغلو در غتاکیه ۷۰۰ میلادی
 ۴. خانواده اوغلوی در بخش دیگری از آنادول ۷۰۰ میلادی
 ۵. خانواده زولقدر اوغلوی در مرعشی ۷۴۰ میلادی
 ۶. خانواده آل عثمان ۶۹۹ میلادی
 ۷. خانواده کرای در کریمه ۸۲۳ میلادی
 ۶. خانواده زانکانی غازان در کریمه ۸۴۹ میلادی
 ۹. خانواده قاسموف ۸۵۶ میلادی
 ۱۰. جلاریان در کشورهای کنونی ایران و عراق ۷۳۶ میلادی
 ۱۱. چوپانیان در آذربایجان ۷۸۰ میلادی
 ۱۲. آق قویولو و قره قویولو ۷۸۰ میلادی در آذربایجان
- امین زکی نویسنده کتاب کورد در دوره‌ی فتوحات ترک‌ها نوشته است:

اوغوزها پیش قراول‌های سپاه ترک بودند که با سپاهی سه هزار نفری به حکومت میرنشینان کورد یورش آوردند و در سال ۴۲۹ میلادی شهر مراغه را به تصرف خود درآوردند، ترک‌ها در مراغه قتل‌عام کردند و در آخر به حکومت عشیرت هزبانیان هجوم بردند. و بعد از مقاومت فراوان حکومت‌های کوردی آذربایجان، شکست خوردند و عقب‌نشینی کردند.

گروه دیگر آغوزیان تا ارمنستان پیشروی کردند و بعد از غلبه بر ارمنی‌ها به ارومیه هجوم آوردند و به دلیل تعداد کثیر لشکریان ترک، ارومیه تسخیر شد و بعد از تأسیس حکومت کوردی روادای‌ها در شهر تبریز آذربایجان، ترک‌ها توانستند در آذربایجان پیشروی کنند.

در سال ۱۰۳۲ میلادی، مظفر سوزان بن ماملان با نیرنگ و فریب تمام رؤسای قبایل آغوزی را به بهانه‌ی گفتگو دور هم جمع کرد و اکثر آنان را به اسارت گرفت و چند تن آنان را به قتل رسانید. آغوزی‌های ساکن ارومیه بعد از این اقدام، به سوی استان حکاری کوردستان شمالی پناه بردند و در آنجا ساکن شدند. اما طولی نکشید که بعد از سکونت در حکاری، اقدام به غارت مردم منطقه نمودند که خشم و عصبانیت کوردها را برانگیخت. کوردهای استان حکاری به دلیل این غارت و چپاول آغوزی‌ها، اقدام به حمله علیه آغوزی‌ها نمودند. و در آخر بعد از جنگی سخت،

کوردها موفق به پیروزی در این جنگ شدند و سپاه کوردها اکثر آغوزی‌ها را کشتند و همچنین هفت رئیس قبایل آغوزی را به اسارت گرفتند.

در سال ۱۰۷۱ میلادی که امپراتوری رم به ریاست رمانسی چهارم در دشت ملازگرد اسیر و به قتل رسید، همه ارمنستان و کوردستان کم کم توسط حکومت سلجوقی آلپ ارسلان اشغال شد و خاک کورد به دست ترک‌های مهاجر افتاد.

بخش چهارم

ارومیه در دوره‌ی صفوی

در کتاب صفوه الصفا که به نسبت ریشه صفوی‌ها نوشته شده است ریشه و اصالت آنان را به کوردها نسبت داده است.

این کتاب قدیمی‌ترین کتاب نسبت به اصالت صفویان است. اما اگر این خانواده کورد بودند، چرا مذهب خود را تغییر دادند؟ یا ده‌ها پرسش بی پاسخ دیگر در این خصوص که به دلیل نبود اطلاعات دقیق، نمی‌توان صفویان را به عنوان کورد به حساب آورد. اما اکثر نویسندگان و مورخان این خانواده را به ترک یا فارس_ترک معرفی می‌کنند. این خانواده در سال ۱۵۰۱ حکومت خود را تأسیس می‌کنند و تا سال ۱۷۳۶ میلادی بر بخش اعظمی از خاورمیانه حکومت کردند. مؤسس حکومت صفویان شاه اسماعیل بود

که در سال ۱۷۲۲ میلادی حکومت آنان به اتمام می‌رسد. در دوره‌ی حکومت این خانواده وقایع بزرگی در کوردستان به وقوع پیوست که در ادامه‌ی این بخش به آن خواهیم پرداخت.

صفویان چه کسانی بودند؟

صفویان خانواده‌ای مذهبی بودند که در اصل اهل آنادول بودند. تاکنون نظرات گوناگونی نسبت به اصل و ریشه‌ی صفویان وجود دارد. اما معتبرترین نظریه این است که آنان از همان ابتدا شیعه بودند. بر اساس نظریه بسیاری از تاریخ‌نویسان فارسی و بریتانیایی این خانواده ترکمن شیعه آنادول هستند و در اصل شیعه بوده‌اند. اما بر اساس منابع عربی و آلمانی، پدربزرگ صفویان شیخ صفی‌الدین صوفی سنی مذهب بود، که به شیخ صفی‌الدین اردبیلی مشهور است و شخصیتی مذهبی است. در میان سال‌های ۱۲۵۲ تا ۱۳۳۵ میلادی در شهر اردبیل زندگی کرده و دارای خانقاه و مرید بوده است.

صفی‌الدین در شهر اردبیل اقدام به مسلمان نمودن مردم منطقه، بویژه ترک‌ها و مغول‌ها کرده است که توانست جمعیت فراوانی به دور خود گرد آورد.

در حقیقت منابع فارسی و بریتانیایی نسبت به شیعه بودن صفویان معتبرتر است، چون در آن دوره کشور ایران تحت حکومت آق قویونلوهای سنی مذهب

بود. همچنین چندین مرتبه آق قویونلوها قتل‌عام‌های فراوانی در میان صفویان انجام دادند که این فاکتور ثابت می‌کند که اگر صفویان سنی مذهب بودند چگونه آق قویونلوها هم‌مذهب‌های خود را قتل‌عام می‌کردند؟

لذا در اصل گسترش فکر و اعتقاد شیعه، دلیل اصلی کشمکش بین آق قویونلوها و صفویان بود.

بعد از شیخ صفی‌الدین، شیخ جنید، بزرگان صفویان بودند که بر اساس منابع تاریخی مذهب شیعه را گسترش می‌دهند. و بسیاری از هوادارانش از وی به نام روح خدا نام برده‌اند و این فکری را در دل و فکر خود پرورش داده‌اند.

شیخ جنید به نحو احسن توانست آیین خود را گسترش دهد، به ویژه در این امر موفق شد عشیرت بزرگ قرمانلو در آنادول را شیعه نماید، و مردم خیلی گرسنه در اطراف خود جمع کند. و او را روح خدا تعریف نمایند که بعد از آنان شاه اسماعیل به حکومت می‌رسد.

شاه اسماعیل صفوی کیست؟

شاه اسماعیل صفوی یکی از بزرگان خانواده صفویان بود که بین سال‌های ۱۴۸۷ تا ۱۵۲۴ میلادی در قید حیات بود که از وی به عنوان مؤسس واقعی دولت

صفوی و مذهب شیعه دوازده امامی یاد می‌شود.

که در همین راستا به عنوان زنده‌کننده حکمرانی فارس در ایران شناخته می‌شود. در زمان رسیدن شاه اسماعیل به حکمرانی به عنوان بزرگ صفویان که هر دو عشیرت آق قویونلو سنی مذهب و قراقویونلوی شیعه مذهب تضعیف شده بودند. این دلایل زمینه‌ساز بود که شخصی همچون شاه اسماعیل بتواند این وضعیت را در راستای منافع خود و خانواده‌اش تغییر دهد، که توانست در سال ۱۴۹۹ شهر اردبیل را به عنوان پایتخت خود انتخاب کند و در آخر در سال ۱۵۰۱ پایتخت حکومت خود را به تبریز منتقل کرد.

همچنین در بین سال‌های ۱۴۹۹ تا ۱۵۰۱ شاه اسماعیل توانست همه آذربایجان و چندین منطقه آنادول را به کنترل خود درآورد. شاه اسماعیل مذهب شیعه دوازده امامی را به صورت مذهب رسمی کشور ایران انتخاب کرد و بسیاری از پیروان مذهب تسنن را در شهرهای ایران همچون اردبیل و تبریز زینوساید نمود. سپس شاه اسماعیل به میرنشین دیاربکر یورش برد و ثروت و سامان این میرنشینی را به یغما برد و تعداد کثیری از مردم کورد را به دلیل سنی مذهب بودن قتل‌عام کرد. در آن زمان به دلیل انشقاق و عدم اتحاد میرنشینان کورد، سپاه شاه اسماعیل توانست بسیاری از خاک کوردستان را اشغال و به آتش کشید.

که در اثر این حملات مردم و خاک کوردستان با نابودی و ضررهای فراوانی روبه‌رو گشت.

بعد از آن شاه اسماعیل به سوی میرنشین جزیره پیشروی کرد که از سوی میرنشین جزیره با ریاست این کورد با مقاومت سختی روبرو شد. اما به دلیل عدم توازن نیرو، سرانجام شاه اسماعیل این میرنشینی را نابود کرد و در این واقعه‌ی فاجعه‌بار، سپاه شاه اسماعیل از هیچ اقدام غیرانسانی دریغ نکردند و بصورت آشکارا به دختران کورد تجاوز می‌کردند.

به فرمان شاه اسماعیل در مقابل دیدگان میرشرف خان به منظور بی‌احترامی به میرشرف خان، به دختر خواهرزاده‌اش تجاوز کردند.

تاریخ‌نویسان نسبت به این جنگ و اقدامات سپاه قزلباشی شاه اسماعیل نسبت به قتل‌عام و به آتش کشیدن خاک کوردستان هم‌عقیده هستند.

سپاه قزلباش‌ها چه کسانی بودند؟

سپاه قزلباش‌ها رهروان شاه اسماعیل بودند که کلاه قرمزی به سر می‌کردند و بر روی کلاه خود دوازده گره به عنوان نمادی برای دوازده امامان شیعه بود، داشتند.

سپاه قزلباش یکی از خونخوارترین سپاهیان دوره‌ی صفویان بودند که هیچ قتل‌عام دسته‌جمعی نبوده که

در آن دست نداشته باشند.

بعد از این وقایع و اشغال چندین میرنشین دیگر کوردی و قتل‌عام ساکنان آن، هیئتی از سوی کوردها در سال ۱۵۱۰ که از چندین ایل و قبایل کورد و ریش‌سفیدان تشکیل شده بود برای دیدار با شاه اسماعیل به شهر خوی رفتند، که شاه اسماعیل به جای دیدار دیپلماسی با آنان، همه‌ی آنان را کشت که این اقدام جهت ایجاد رعب و وحشت در بین کوردها و تحمیل مذهب شیعه در منطقه بود.

عامل وسعت اقتدار صفوی‌ها چی بود؟

اولین عامل، به تغییر مذهب سنی به شیعه باز می‌گردد، به ویژه این مذهب جدید عده‌ی زیادی را که از مذهب حاکمان قبلی منطقه خسته شده بودند و همچنین این سیاه لشکر که به‌خاطر شیعه بودنشان قوت قلب گرفته بودند با استفاده از این مذهب جدید توانست اقتدار خود را در منطقه توسعه دهد، که طبق برخی از منابع تاریخی خود را به عنوان روح خدا تعریف می‌کرد و می‌گفت خدا من را فرستاده که در راه امامان بجنگم و از هیچ چیزی ابایی ندارم. همچنین به دستور شاه اسماعیل برای اولین بار جمله‌ی "اشهد و ان علی و الله حی‌علا خیر العمل" موقع گرفتن اذان و اقامه‌ی نماز به اجبار بر مردم تحمیل شد و سپاه قزلباش‌ها که پشتیبان این

حکومت بودند با زور و کشتار این پروسه‌ی شاه اسماعیل را پیاده کردند.

دومین عامل توسعه‌ی حاکمیت صفوی‌ها به این باز می‌گردد که میرنشینان کورد با هم متحد نبوده و با یکدیگر در رقابت بودند و همزمان حکومت نیرومندی در شمال ایران امروزی وجود نداشت.

سومین عامل توسعه‌ی حاکمیت صفوی‌ها از بی توجهی امپراتوری عوسمانی بر مناطق خاورمیانه می‌باشد، که در آن دوران مشغول گسترش حکومت خود در مناطق بالکان و یونان بودند. چون که بعد از سال ۱۴۵۶ که شهر قوسطننتیه یا استانبول امروزی فتح شد دست به گسترش حکومت خود در بالکان اروپا زدند و تا حد زیادی اهمیت زیادی به شرق حوزه‌ی اقتدار خود نمی‌داند که این هم فرصت طلایی برای شاه اسماعیل بود که قدرت خود را وسعت بخشد.

چهارمین عامل از گسترش حکومت صفوی‌ها به ضعف سلطان بایزید عثمانی در سال ۱۴۸۱ تا ۱۵۱۲ باز می‌گردد. سلطان بایزید جهت گسترش اقتدار صفوی‌ها ارزشی قائل نمی‌شد و تا حد قابل توجهی با آن‌ها ارتباط خوبی داشت که این هم خود یکی از عوامل افزایش قدرت صفوی‌ها بود.

به دلیل این عوامل شاه اسماعیل پی در پی محدوده‌ی

حاکمیت خود را گسترش می‌داد، اما طولی نکشید که در جنگ چالداران که یکی از بزرگترین و موثرترین جنگ در خاورمیانه محسوب می‌شد، به زیاده‌طلبی صفوی‌ها پایان داده می‌شود و شکست می‌خورد.

مهمترین عوامل جنگ چالداران

۱. هجوم صفوی‌ها به مناطق شرقی تحت حاکمیت عثمانی‌ها و تصرف بخشی از خاک کوردستان و پیشروی صفوی‌ها به مرکز قدرت عثمانی.

۲. تحمیل اجباری مذهب شیعه بر مردم در جوار دولت عثمانی که مذهبشان سنی بود. که این گسترش شیعه‌گری در جوار عثمانی‌ها از طرفی دیگر خطری بود بر قدرت عثمانی‌ها و ایجاد آشوب داخلی. بویژه بدلیل اینکه مکان‌های مقدس شیعه‌یان در دمشق و نجف و کربلا که تحت حاکمیت عثمانی بود احتمال حمله‌ی صفوی‌ها را بیشتر می‌کرد.

۳. تحریک شیعه‌های تحت حاکمیت عثمانی‌ها از طرف صفویان به عاملی تبدیل شده بود که چند قیامی علیه عثمانی بر پا شود. بزرگترین قیام علیه عثمانی‌ها، قیام قزلباش‌ها در ارزجان که نور علی نماینده‌ی شاه اسماعیل در این جنگ مشارکت داشت. این کار مقامات عثمانی را بیزار کرده و جهت جنگ با صفوی‌ها تحریک نمود. این قیام و چند قیامی دیگر از طرف شیعه‌ها مشکلات بزرگی برای دولت

مرکزی عثمانی ایجاد می‌کند و سیاست آشوب‌طلبی در طرف صفویان ادامه داشت.

۴. یکی دیگر از عوامل روی‌دادن این جنگ، حمایت شاه اسماعیل از مراد و احمد پسر بایزید جهت به قدرت رسیدن بود که سلطان سلیم توانست با کودتایی نظامی به قدرت برسد و این هدف شاه اسماعیل را خنثی کند. اما دخالت و پشتیبانی شاه اسماعیل از **برادش** جهت رسیدن به قدرت را از یاد نبرد و بدنبال انتقام بود.

۵. شخصیت شاه اسماعیل و سلطان سلیم که هر کدام توسعه‌طلب بودند، بویژه شاه اسماعیل که درونی پر از کینه و بغض و میل به خونریزی داشت، و برای شکست دادن هم دیگر بدنبال راهی می‌گشتند، عوامل دیگر این جنگ بود.

۶. طبق منابع انگلیسی‌ها، سلطان سلیم در میان سال‌های ۱۴۷۰ تا ۱۵۲۰ یکی از بی‌نظیرترین نیرزه‌انداز دوران خود بود و همزمان سنی مذهبی متعصب بود که شیعه‌ها را مرتد، خوارج و دشمن اسلام نام می‌برد.

از آن طرف دیگر شاه اسماعیل میان شیعیان به روح خدا (روح الله) لقب گرفته بود که همیشه برای فرمان‌های شاه اسماعیل آماده قربانی شدن بودند. هاشمی رفسنجانی در کتاب امیر کبیر شاه اسماعیل را به عنوان شیر ایران نام می‌برد و به خونریزی و

تجاوزگری‌هایش افتخار می‌کند.

۷. آشکار شدن توافقنامه‌ی میان شاه اسماعیل با پرتغال‌ها، اسپانیایی‌ها و حکومت‌های محلی جهت نابودی امپراتوری عثمانی، سلطان سلیم را خیلی عصبانی کرده بود.

طبق منابع انگلیسی‌ها کشورهای اروپایی جهت رسیدن به سواحل دریای سفید در فکر نابودی حکومت عثمانی‌ها بودند، به همین خاطر همپیمانی با صفوی‌ها را برگزیده بودند. پی بردن عثمانی‌ها به این همپیمانی از دیگر عوامل این جنگ بود.

۸. علمای اسلامی تحت حاکمیت عثمانی به طور مداوم سلطان سلیم را برای اعلان جهاد مقدس علیه صفویان تحریک می‌کردند، که در سال ۱۵۱۴ این جهاد اعلام شد.

آمادگاری سلطان سلیم برای جنگ علیه صفویه

۱. توافق صلح‌آمیز با هرکدام از کشورهای روسیه، صربستان و مجارستان برای اطمینان از مرزهای دیگر عثمانی.

۲. تلاش سلطان سلیم جهت کمک گرفتن از میران کورد در جنگ علیه عثمانی که در نتیجه با مساعدت ملا ادریس بدلیسی توانست حمایت اکثریت میرهای کورد را بدست آورد. اما میر ساروخان به جبهه‌ی

صفویه ملحق شد، که این بیانگر مهمترین عامل تقسیم شدن کوردستان در متحد نبودن میرهای کورد بود.

سلطان سلیم طی راضی کردن میرهای کورد جهت جنگ با صفویه، وعده داده بود که قدرت بیشتری به میرهای کورد در ولایت‌های عثمانی بدهد و قدرت میرها از پدران به پسرانشان واگذار شود.

مورخان بسیاری این مساعدت ملا ادریس بدلیسی برای همکاری میرهای کورد در جنگ صفویه را شرمساری میرها در برابر عثمانیان قلمداد می‌کنند، چون که با این کار استقلال میرهای کورد به طرزی سیاسی از آن‌ها گرفته شد و بعدا عثمانی‌ها به وعده‌های خود عمل نکردند و تنها خواستند میرهای کورد را علیه صفوی‌ها وارد جنگ کنند.

آغاز جنگ

طبق کتاب شرفخان بدلسی در زمستان سال ۱۳۱۵ میلادی، سلطان سلیم با لشکری ۱۰۰ هزار نفری به طرف شرق قلمرو خود حرکت کرد. اما طبق منابع فارس‌ها تعداد سربازان عثمانی به بیش از ۲۰۰ هزار نفر می‌رسید.

همچنین منابع تاریخی انگلیسی، شماره سربازان هر کدام از عثمانی و صفوی به ۱۴۰ هزار در برابر ۷۰

هزار نفر نقل می‌کنند.

هر دو لشکر سلطان سلیم و شاه اسماعیل صفوی در سال ۱۵۱۴ میلادی در دشت چالدران کوردستان شرقی در مقابل همدیگر قرار می‌گیرند؛ که در آن سپاه عثمانی پیروز می‌شود و سپاه صفوی که تنها ۱۵۰۰ نفر باقی مانده بودند، عقب‌نشینی کردند. و شاه اسماعیل از میدان جنگ فرار کرد.

مشارکت زن شاه اسماعیل در این جنگ چیز حیرت‌آوری بود که توسط عثمانی‌ها به اسارت درآمده و بعداً از سوی سلطان سلیم به نشانه‌ی اهانت به شاه اسماعیل به یکی از فرماندهان عثمانی تقدیم شد.

نتیجه‌ی جنگ

۱_ در نتیجه‌ی این جنگ که بر روی خاک کوردستان انجام شد؛ به تقسیم خاک کوردستان دو دولت عثمانی و صفوی منجر شد.

۲_ سلطان سلیم به این هم راضی نشد و تبریز پایتخت صفوی‌ها را اشغال کرد و بعداً آنجا را ترک کرد.

۳. سلطان سلیم انتقام خود را از ممالکان گرفت و با اشغال شام و مصر که با صفویان جهت نابودی عثمانی هم‌پیمانی امضا کرده بودند، انتقام گرفت.

همان طور که دکتر قاسملو می‌گوید جنگ چالدران

جنگی منحوسی بود که در نتیجه‌ی آن خاک کوردستان رسماً تقسیم شد و هنوز هم این تقسیمات برجا مانده و بعداً در توافقات بین عثمانی و صفوی آشکار می‌شود که این جنگ چقدر به کوردستان آسیب وارد ساخته است، که اکنون هم چالدران مرز بین ایران و ترکیه می‌باشد و در غرب شهر وان در کوردستان شمالی و شرق شهر ارومیه در کوردستان شرقی واقع شده است.

نخستین قیام کورد علیه صفوی‌ها

نخستین قیام کورد علیه حاکمیت خانواده صفویان را صارم خان کورد انجام داد. صارم خان توانست در سال ۱۵۰۶ میلادی شهر ارومیه و شهرهای دیگر این استان را از اشغالگران صفوی آزاد کند و آرامش را به این مناطق بازگرداند. همزمان با به قدرت رسیدن شاه اسماعیل که مداوم در تلاش تحمیل شیعه‌گری بود تا زمان قیام صارم خان تمام مناطق اوضاعی پرتنش را سپری می‌کرد. این قیام که از سوی کوردی سنی مذهب انجام شد از خیلی لحاظ علیه صفویان بود، به همین علت شاه اسماعیل صفوی جهت سرکوب این قیام با ترکمن‌های افشار به ارومیه حمله می‌کند و دوباره این شهر را اشغال می‌کند که در این جنگ جهت این که کوردها را از قیام دیگری بترساند و مشکلی را برای دولت صفوی درست نکنند، در همه‌ی شهر غارت و کشتار زیادی می‌کند و بعداً فردی

کوکجه سلطان قاجار که ترک نژاد بود به حاکم شهر ارومیه منصوب می‌کند و دوباره قدرت خود را بر شهر ارومیه تحمیل می‌کند. در زمان حکمرانی شاه اسماعیل صفوی این افراد بعد از یکدیگر به حاکم شهر ارومیه منصوب می‌شوند: "بوداق سلطان مافی، ولی سلطان مافی و بکر بگ مگری" که در زمان به قدرت رسیدن سلطان محمد خدابنده، کوردها بار دیگر علیه حکومت مرکزی قیام دیگری را به راه می‌اندازند، که توانستند ارومیه و شهرهای دیگر این استان را آزاد کند، که در آن زمان تحت حکمرانی حسین خان سلطان خوبوشلو و محمود سلطان روملو بود، اما باز هم این قیام از سوی دولت صفویه به شیوه‌ی وحشیانه‌ای سرکوب شد.

شاه عباس صفوی

در سال ۱۵۸۸ میلادی شاه عباس حکومت خانواده‌ی صفویان را به دست می‌گیرد و ۴۱ سال حکومت می‌کند. در آن زمان علی مرادخان را به عنوان حاکم شهر ارومیه منصوب می‌کند که بیشترین قیام و حمله علیه حکومت صفویه در این منطقه بوقوع پیوست. به این علت شاه عباس دو کار خیلی مهمی علیه کوردها انجام می‌دهد، که عبارت بودند از:

نخست، تغییر دموگرافی مناطق شمالی کوردستان شرقی بود و دوم کوچاندن کوردهای سراسر آذربایجان

(تبریز، مراغه، اردبیل) و استان ارومیه به خراسان و آوردن ترکمن‌های خراسان به این مناطق. همچنین کشتاری را جهت شیعه کردن کوردها انجام داد، که در نخستین روز به قدرت رسیدن شاه اسماعیل تا اکنون این پروسه همانند خود علیه کوردها ادامه دارد.

در زمان حاکمیت شاه عباس تمام مناطق خوی، ارومیه، مراغه و سلماس تحت حکمرانی امیران کورد بودند، میر برادوست در ارومیه و میر دومبولی در خوی که کورد بودند این مناطق را حکمرانی می‌کردند.

جهت درک بیشتر اوضاع آن زمان که میرها چطور برای دفاع از حاکمیت خود در برابر اشغالگران کوردستان و تلاش اشغالگران جهت نابودی حاکمیت کوردها، تاریخچه‌ی مختصری را شرح می‌دهیم.

با پیدایش اغوزویان یا آغوزیان در سده‌ی پنجم هجری، ارومیه و مناطق اطراف آن به میدان نبرد میان کوردها و مهاجمان اغوزیان که ترک‌های امروزی آذربایجان نسبتشان به آنها باز می‌گردد. در سال ۱۸۰۵ میلادی، خاک آذربایجان به تحت حاکمیت سلجوقیان درآمد، که هلاکوخان نوه‌ی چنگیزخان مغول (در سده‌ی هفتم هجری) آذربایجان را اشغال کرد و در مراغه و تبریز چادر حکمرانی برپا کرد و شیرازه‌ی این منطقه یکباره درهم ریخت.

بیشتر کوردهای هدبانی یان هزبانیان و زرزا به

پادشاهان ایوبی در مصر و شام پناه بردند، دمگرافی آذربایجان یکباره بهم ریخت و ژن اوغوز و سلجوقیان با خون مغول در این خاک بهم پیوند می‌خورد. تبریز و مراغه که دو پایگاه مهم کوردهای رودی هزبانی بودند از سوی مغول‌ها اشغال شد. بعد از مغولان، بگزاده‌ی میر برادوست تا پیدایش صفویان تنها حکمران این منطقه بودند. بعد از جنگ حماسه‌ای قلعه‌ی دمدم در سال ۱۶۰۹ میلادی شاه عباس صفوی برای تسلط بر کوردهای مکرری و برادوست به عشیره بزرگ افشار پناه برد و برای رفع خطر میرهای برادوست که هنوز هم در مناطق دول و مرگور و دشت بیل و ترگور بالا دست بودند هشت هزار را از خراسان و کرمان به دشت‌های ارومیه انتقال دادند. در کتاب شرفنامه از سلسله‌ی میرهای برادوستی گفته شده است. ترس عجم از هجوم ناگهانی برادوست و بلباس و مکرری به مراغه و تبریز از بین نرفت.

به همین علت از روی ناچاری صفویه و قاجاریه برخی از عشایر چاردولی کوردی لک که شیعه مذهب‌اند از لرستان آورده و در پایین مراغه و میاندوآب آن‌ها را ساکن داد و عشایر کلورشی قره پیاغیان از قفقاز کوچ داده و در دشت سندوس اسکان دادند.

میر دومبولی

دونبلی یا دنبلی عشیره‌ای کوردنژاد که ساکن مناطق

خانات خوی در استان ارومیه و خانات تبریز بودند و با زبان ترکی آذری حرف می‌زنند.

دونبلی از بوتان آمده‌اند که منطقه‌ای کوردی در بین سیرت و جزیره‌ی کوردستان شمالی است، اولین بزرگشان عیسی بگ می‌باشد، که میر سکماناوا یا ماکو بود. او پسرزاده‌ی شیخ احمد بگ بود که در خدمت ترکمن‌های آق قویونلو بود.

همچنین این خانواده چندین مقام و جایگاه را در دولت فارس داشتند.

احمد بگ پسر حاجی بگ (حاجی سلطان) در دوران طهماسب یکم صفوی در ایران، میر ماکو، خوی و در اطراف آن بود. در سال ۱۵۳۰ میلادی خانواده‌ی دونبلی توانست میرنشینی تا حدی مستقل در این مناطق تشکیل دهد که اقلیم چورس و سلماس را دربرمی‌گرفت.

در دوران شاه عباس اول این خانواده میرنشین خود را به چورس و خوی گسترش دادند. و بعضی اوقات برای کسب قدرت بیشتر می‌جنگیدند. بعد از پایان حکومت صفوی، میرهای دونبلی در سال ۱۷۳۶ میلادی به خان‌های خوی و تبریز درآمدند.

عشیره‌ی دونبلی همانند حاکمان نیمچه مستقل برای نزدیک به ۵۰ سال مابین مرگ نادر شاه افشار در سال ۱۷۴۷ تا به پادشاهی رسیدن آقا محمد خان قاجار در

سال ۱۷۹۶ خانات خوی و همچنین تبریز را حکمرانی می‌کردند. آن‌ها همچنین هم‌پیمان سه خاندان حاکم افشار، زندیه و قاجار در ایران بودند.

نخستین میر برجسته و سرشناس آن زمان نجف قلی خان بود که بعد از کشتن شهبازخان یکم پدر نجف قلی خان با دستان خالی، ایوب خان به عنوان میر چورس و سلماس جانشین وی گشت. سال ۱۷۳۴ نجف قلی به عنوان سردسته گروه مسلحی، به خدمت نادرشاه افشار رفته و در تصرف هند، همراه وی بود و بعد لقب امیر الامرا (امیر امیران) به وی بخشیده شد و دوباره میر خوی گشت. سال ۱۷۴۲ به منصب حاکم حاکمان تبریز می‌رسد. سال ۱۷۴۷ خان حاکمان تبریز شد و همچنین در دوران جانشینان نادرشاه افشار هم در این جایگاه باقی ماند. در جنگ جانشینی میان چندین کس که در رسیدن به پادشاهی ایران بودند، نجف قلی خان و شهبازخان دوم برادرزاده‌ی وی سال ۱۷۵۰ به فتح علی خان افشاری- ارشلوی ارومیه پیوستند. حکمرانی خوی و سلماس به شهبازخان دوم رسید و نجف قلی خان تبریز و چورس را در دست داشت. بعد از مرگ فتح علی خان، سال ۱۷۵۷، خان‌های دونبلی پیمان وفاداری به محمد حسن خان قاجار دادند. سال ۱۷۶۲ با کریم خان زند تعهد و پیمان بستند. او در سال ۱۷۶۳ عبدالرزاق بگ پسرش را به عنوان گروگان به شیراز فرستاد. اگرچه

نجف قلی خان به عنوان میر آرام در خانان خوی ماندگار شد و شهبازخان به عنوان در خوی در شیراز باقی ماند.

حکومت حقیقی دنبلی توسط امیر احمدخان برادر شهباز پایه‌ریزی شد، که از سال ۱۷۶۳ تا زمان وفات در سال ۱۷۸۶ بعنوان مقتدرترین امیر دنبلی و رقیب آقا محمد خان برای ریاست کشور ایران بود. در نهایت در سال ۱۷۸۶ احمدخان به همراه پسر ارشد خود توسط پسران شهباز به قتل رسیدند، که احتمال دارد به دستور شاه قاجار چنین اقدامی صورت داده باشند. پسر دوم احمدخان یعنی حسین قلی خان سال ۱۷۸۶ جانشین پدر شد. در سال ۱۷۹۱ با آقا محمدخان هم‌پیمان شده و بعنوان امیر تبریز، خوی و اردبیل منصوب گردید. سال ۱۷۹۲ حسین قلی خان بعنوان امیرالامرای آذربایجان انتخاب و همچنین در مراسم تاجگذاری پادشاهی آقا محمدخان در دشت مغان نیز حضور یافت. آنجا بود که آقا محمدخان خود را بعنوان شاهنشاه و امپراتور سراسر ممالک محروسه معرفی کرد. در سال ۱۷۹۳ هنگامی که با ابراهیم خال خانی جوانشیر حاکم قره‌باغ هم‌پیمان شد و از دختر وی خواستگاری کرد، اعتماد خود را از دست داد. بعد از مرگ حسین قلی خان در سال ۱۷۹۸ برادر کوچکتر وی جعفر قلی خان جانشین وی شد، همچنین همزمان با دو جنگ روس‌ها و عجم‌ها،

حکومت دنبلی‌ها در سال ۱۸۰۹ خاتمه یافت و حکومت محلی آنان در سال ۱۸۲۷ پایان یافت، اما اعضای خانواده آنان در آذربایجان و کشور عجم چندین پست حکومتی در اختیار گرفتند. شاخه‌ای از دنبلی‌ها به کاشان عزیمت کرده که عضو قابل توجه و مشهور آنان فتحعلی خان صبای دنبلی "ملک الشعرا"، شاعر و نویسنده عصر قاجار در این عشیره بود.

شاه عباس در سال ۱۶۰۳ م، ابتدا شهر تبریز و سپس سال ۱۶۰۵ شهر ایروان پایتخت ارمنستان کنونی را اشغال می‌نماید و در سال ۱۶۰۶ سنان پاشا چوغال اوغلو در تلافی یورش به تبریز و ایروان به ارومیه حمله می‌کند.

شاه عباس برای حفاظت از مرزهای حکومت خویش (سوبجا نوردی خان) را بعنوان حکمران ارومیه انتخاب می‌کند تا جلوی پیشروی سپاه عثمانی را بگیرد که در آن هنگام سپاه عثمانی در سومای برادوست آماده حمله به ارومیه بودند.

امیر بگ خان بدلیل دفاع قهرمانانه در سال ۱۶۰۶ به فرمان شاه عباس صفوی بعنوان حاکم شهر ارومیه منصوب می‌گردد.

انقلاب امیر بگ خان

امیر بگ خان در سال ۱۶۳۹ میلادی در قلعه دمدم

علیه شاه عباس کودتا کرده و همه مناطق شهر ارومیه را از وجود صفویان پاکسازی می‌نماید که باعث وحشت حکومت صفویان می‌گردد. لذا حکومت صفویه با اشغال ارومیه بار دیگر سپاهی عظیم از تبریز به سوی ارومیه روانه کرده که جنگی خونین بین دو طرف در ارومیه بوقوع پیوست، اما موفق به تسخیر قلعه دمدم نشدند تا اینکه از سوی یکی از افراد داخل قلعه منشأ آب قلعه کشف آب منتهی به قلعه را بر روی امیر بگ و مردم ساکن قلعه مسدود می‌نمایند که به شکست این انقلاب منجر گردید، لذا بار دیگر سپاه اشغالگر صفویه قلعه را تسخیر می‌کند و امیربگ خان نیز به اسارت گرفته شده که بعدها در تبریز به قتل می‌رسد. سپاه شاه عباس که عبارت بودند از ترک‌های قزلباش، اقدام به قتلعام مردم بیگناه کورد در قلعه دمدم کردند و قلعه را چپاول و سپس به آتش کشیدند.

بعد از این واقعه این بار برادرزاده امیربگ خان درصدد بود تا با کمک کوردهای مکریان در قلعه دمدم علیه شاه عباس کودتا نماید که حاکم وقت ارومیه از نقشه آنان مطلع گشته و همگی آنان را به اسارت می‌گیرد. شاه عباس وقتی شنید که کوردها بار دیگر در تلاش برای انقلابی دیگر در قلعه دمدم علیه خود هستند، دستور به ویرانی قلعه دمدم داده و محل حکمرانی شهر ارومیه به قلعه توپراق منتقل شود، که

علت این اقدام شاه عباس از ترس انقلاب دیگر کوردها بود. بعد از این وقایع جنگی بزرگ بوقوع پیوست که در نتیجه شهر موصل از سوی عثمانیان اشغال می‌گردد و شاه عباس از ترس حمله عثمانیان به ارومیه، چندین قبیله از قبایل افشاری ترکمن خراسان و کرمان را به ارومیه نقل مکان می‌کند که محل اسکان این قبیله بدین شکل است:

گوندوزلو در دول، قرقلو در روزه، کهکلویه در نازلو، ایمانلو و بخشی از ارشلو در ارومیه، قاسملو در شاهین دژ، بخش دیگری از ارشلو در اشنویه و نقده که از سوی شاه عباس، کلب علی خان که نفوذ زیادی داشت بعنوان حکمران ارومیه منصوب می‌شود.

تمیرخان و میرمراخان علیه این اقدام شاه عباس، مجدداً انقلاب نموده و قلعه دمدم را دوباره آباد می‌کنند و به مرکز انقلاب مبدل می‌گردد که در نتیجه بار دیگر قلعه دمدم از سوی صفویان اشغال و کورد دوباره با سرکوب و قتلعام مواجه می‌گردد. بعد از رخداد برادرزاده کلب علی خان حاکم ارومیه می‌شود و سپس چند تن دیگر یکی پس از دیگری حاکم ارومیه می‌شوند و در این بازه زمانی واقعه قابل توجه دیگری در ارومیه بوقوع نمی‌پیوندد.

در زمان حکمرانی خداداد خان بیگلربیگی، عشیرت بلباس علیه نامبرده شورش کرده و چندین منطقه در

ارومیه و اطراف آن را به تسلط خود در می‌آورند و به خطر بزرگی علیه صفویان مبدل می‌گردند، که متأسفانه مجدداً این انقلاب از سوی صفویان سرکوب و رهبران کورد به قتل می‌رسند و همه مناطقی که تحت حکمرانی عشیرت بلباس بودند را به تصرف خود در می‌آورند و سپس محمد قاسم خان بعنوان نماینده حکومت مرکزی را بعنوان حاکم شهر ارومیه انتخاب می‌کنند که در آن زمان قاسم خان افشار به ارومیه حمله می‌کند که این هجوم از سوی حکمران پیشین ارومیه درهم شکسته می‌شود که سپس قاسم خان در جنگ علیه عثمانیان توسط یوسف پاشای عثمانی به قتل رسیده و ارومیه به تصرف عثمانیان در می‌آید.

بخش پنجم

عصر افشاریه

از سال ۱۷۳۵ میلادی، نادرشاه افشار که از عشیرت ترکمن افشاری قدرت را به دست می‌گیرد در اوکین اقدام سپاه عظیم و نیرومندی جهت جنگ با عثمانی‌ها تشکیل می‌دهد و در جنگی خونین میان سپاه نادر شاه و عثمانی که در نزدیک شهر شاهین‌دژ اتفاق می‌افتد، نادرشاه توانست عثمانی‌ها را شکست دهد و کنترل شهر را بدست بگیرد. اما جنگ نادر شاه با عثمانی به پایان نمی‌رسد و برای تحمیل قدرت بر

عثمانی‌ها به بیستون بگ و برادر خود فرمان می‌دهد که به شهر ارومیه هجوم ببرند و عثمانی‌ها را به مرزهای قبل از جنگ چالدران عقب برانند. سرانجام توانستند شهر ارومیه را اشغال کنند و یوسف پاشا را به اسارت درآورند و به دستور نادرشاه او را کشتند. نادرشاه پروبگ را به عنوان حاکم ارومیه تعیین می‌کند که وی به فردی نزدیک به نادرشاه نام برده شده است.

زمانی که پروبگ حاکم ارومیه می‌شود، ارتش عثمانی به سرکردگی علی پاشا به شرق کوردستان حمله می‌کند و شهرهای خوی و سلماس را اشغال می‌کند و بعداً مراغه و تبریز را تحت تسلط خود درمی‌آورد، اما در این جنگ‌ها وی نتوانست شهر ارومیه را اشغال کند.

نادرشاه، حاکم ارومیه به خاطر اینکه توانست در برابر حمله‌ی عثمانی‌ها از ارومیه دفاع کند، وی را به عنوان فرماندهی نیروهای سپاه افشاریان تعیین کرد و عاشورخان را برای دفاع از حمله‌ی عثمانی‌ها به عنوان حاکم ارومیه برگزید.

بخش ششم

ارومیه در دوران زندیه

زندگی‌ها کورد بودند که در سال‌های ۱۷۵۰ تا ۱۷۹۴ حکومت می‌کردند. برای نخستین بار کریم‌خان زند (۱۷۰۵ - ۱۷۷۹م، مؤسس حکومت زندیه) توانست بعد از فروپاشی حکومت نادرشاه افشار امنیت و آسایش را به کشور برگرداند.

پایتخت زندیه شهر شیراز بود، که در جنوب کشور امروزی ایران واقع شده است.

بعد از کریم‌خان برای مدت چند سال حکومت زندیه از طرف جانشینان کریم‌خان اداره می‌شد و در اواخر که قدرت به دست علی‌خان رسید که به فردی عادل مشهور بود. سرانجام در شهر بم در ولایت کرمان به دست آقا محمدخان قاجار کشته می‌شود و به حکومت زندیه پایان داده شد.



کریم خان زند

به گفته مورخان در زمان جنگ میان زندیه و قاجارها در شهر کرمان و بم، ترک‌های قاجار از هیچ بداخلاقی دست نکشیدند و علنا به ناموس مردم تجاوز

می‌کردند که تاکنون هم ده‌ها داستان به نسبت این
واقعه روایت می‌شود.



حکومت زندیه پرچمی مخصوص به خود داشت که
زمینه‌اش سفید بود و عکس شیر و خورشیدی در آن
بود و خطی سبزرنگی به دور این پرچم کشیده شده
بود.

در دوران حکومت زندیه، به فرمان کریم‌خان، رستم
خان قاسملو به حاکم شهر ارومیه منصوب می‌شود که

بعدا در سال ۱۸۰۲ میلادی، در انتقام از ظلم و زوری که بر مردم روا داشته، توسط مردم این منطقه کشته می‌شود. که بعدا کریم‌خان ناچار می‌شود کسی دیگری به نام رضا قلی‌خان بیگلربیگی را به‌عنوان نماینده خود در ارومیه منصوب کند. نامبرده به علت بیماری و کهولت سال ۱۸۰۶ میلادی می‌میرد و پسرش به نام امام قلی‌خان توسط کریم‌خان به حاکم شهر ارومیه منصوب می‌شود. متاسفانه اطلاعات بیشتری درمورد حکومت زندیه در ارومیه در دسترس نمی‌باشد.

بخش هفتم

ارومیه در دوران قاجاریه

خلاصه‌ای در مورد نژاد قاجارها

قاجارها خانواده‌ای از نژاد ترک بودند که در حدود سال ۱۷۹۴ میلادی تا ۱۹۲۵ در ایران حکومت کرده‌اند.

عشیره‌ی قاجار یکی از عشایر ترک آسیای مرکزی بودند که در حمله‌ی مغول‌ها به ایران آمدند.

اوایل در ارمنستان ساکن بودند که بعدا شاه عباس عده‌ای از آن‌ها را به استرآباد (گرگان امروزی) انتقال داد.

بنیانگذار سلسله پادشاهی قاجاریه، آقا محمدخان می‌باشد و آخرین پادشاه قاجار احمد شاه بود. که

رضاخان پهلوی به عمر حکومت قاجاریه پایان داد و حکومت پهلوی را تاسیس می‌کند.

بعد از فروپاشی حکومت قاجاریه، عده‌ای از آنها به ترکیه و عده‌ای به عراق می‌گریزند، که بارزترینشان اکنون در استان اربیل در مرز بالکایه‌تی ساکن‌اند، که به نوه‌های شیخ ناخوش لقب گرفته‌اند و در مرز ناحیه‌ی چومان در روستای دیلزه ساکن‌اند و هنوز هم به قاجارها معروف‌اند.

آقا محمدخان قاجار



در سال ۱۷۸۲ م، آقا محمدخان قاجار در شهر ساری

حکومت خود را اعلام می‌کند و خود را پادشاه می‌نامد که بعد از نابودی ملزوم‌ها در شهر تهران در نوروز ۱۷۸۶ م تاج پادشاهی را بر سر می‌گذارد و در اولین سال حکومت قاجارها به قره‌داغ حمله می‌کند و آنجا را اشغال می‌کند و بعداً جهت اشغال ارومیه محمدخان عزالدینلو را با سه هزار سرباز روانه می‌کند. در آن موقع محمدقلی افشار قاسملوو حاکم ارومیه می‌باشد و وقتی که خبردار می‌شود که قاجارها به منظور اشغال ارومیه راه افتاده‌اند، اداره‌ی شهر را به برادر خود می‌سپارد و خود به شهر ارومیه فرار می‌کند. قاجارها شهر ارومیه را اشغال می‌کنند و ثروت و سامان مردم این شهر را به غارت می‌برند.

فتح علی شاه قاجار

بر اساس منابع تاریخی آقامحمدخان یکی از این پادشاهان بود که از ترس از دست دادن قدرت خود همه‌ی اعضای خانواده‌اش را می‌کشد و تنها بردارزاده‌ی خود به نام فتح علی شاه را زنده نگه می‌دارد و به‌عنوان جانشین خود تعیین می‌کند.

نامبرده موقع لشکرکشی‌هایش به مناطق گرجستان توسط چند سرباز سپاه خودش موقع خواب کشته می‌شود.

در سال ۱۸۳۲ م فتح‌علی‌شاه قاجار به قدرت می‌رسد و محمدقلی خان حاکم ارومیه آگاه می‌شود که وی از

سوی دربار فتحعلی شاه به عنوان خائن از او اسم می‌برند، که به احتمال زیاد موقع اشغال کردن قلعه‌ی شوش خیانت کرده است. بهمین خاطر محمدقلی خان خود را برای حمله‌ای جهت اشغال پایتخت قاجارها آماده می‌کند. بدین منظور با رؤسای عشایر در باغ عتالله‌خان شکاک در تبریز جلسه‌ای را تشکیل می‌دهند که در این جلسه افراد زیر مشارکت داشته‌اند:

جعفر قلیخانی دومبولی از خوی، احمد خانی مقدم از مراغه، گورگین خان از گرجستان، محمدخان حاکم ایروان، عباس قلی‌خان نخجوان، بوداق خان مگری از مهاباد، محمودخان افشار از شاهین‌دژ، قاسم خان زرزا از اشنویه، حمزه‌آقا از خان‌های بلباس و مامند آقا از رؤسای عشایر بالک، با مشارکت هم در سال ۱۸۳۲ میلادی به تهران حمله می‌کنند. وقتی که فتحعلی‌شاه باخبر می‌شود، کامران میرزا را برای شکست دادن آن‌ها می‌فرستد که سرانجام هر دو طرف بعد از جنگ سنگینی آتش‌بس می‌کنند. محمدقلی خان به ارومیه برمی‌گردد و خود را به جنگ دیگری آماده می‌کند. اما حسین‌قلی خان در موقع حمله‌ی کامران میرزا به محمدقلی خان خیانت می‌کند و شهر ارومیه از سوی قاجارها اشغال می‌شود و حسین‌قلی خان به حاکم شهر منصوب می‌شود و محمدقلی خان دستگیر و به مازندران تبعید می‌شود و بعد از چند ماه توسط فرد اهل مازندران کشته می‌شود.

اشغال ارومیه از سوی روسیه

در سال ۱۸۶۴ شهر ارومیه از سوی روس‌ها اشغال می‌شود، که این اشغال در نتیجه‌ی شکست‌های حکومت قاجار در برابر روس‌ها می‌باشد. در این سال میان روس‌ها و قاجاریه پیمانی به نام ترکمنچای بسته می‌شود که طبق این پیمان دولت قاجار به عنوان آغازگر جنگ شناخته می‌شود و مجازاتش بدین صورت می‌باشد:

دولت قاجار باید کرور بابت هزینه‌ی جنگ به دولت روسیه تزاری پرداخت کند که هفت کرور را به صورت نقد و سه کرور باید در چند نوبت پرداخت کند. که در گرو پرداخت این سه کرور، سه شهر از شهرهای تحت حاکمیت قاجار زیر سلطه روس‌ها باقی می‌ماند که ارومیه یکی از آنها بود.

در سال ۱۸۶۷ فرستاده روسیه در تهران کشته می‌شود و دولت قاجار برای عذرخواهی از روس‌ها که بیم آن را داشتند بار دیگر توسط روسیه تزاری مورد حمله قرار گیرند، خسرو میرزا از طرف فتحعلی شاه برای جلوگیری از وقوع جنگ دیگری و عذرخواهی از روسیه به مسکو فرستاده می‌شود که در آنجا با روس‌ها مذاکرات زیادی می‌کند. طی این دیدارها بود که تزار روس‌ها یک کرور از مجازات دولت قاجاریه را می‌بخشد و شهر ارومیه از گرو روس‌ها درمی‌آید.

بیماری طاعون در ارومیه

زیاد طول نمی‌کشد که بعد از بیرون رفتن روس‌ها از سال ۱۸۶۸ بیماری طاعون در ارومیه شیوع پیدا می‌کند و باعث می‌شود مردم زیادی در ارومیه و اطراف این شهر جان خود را از دست بدهند. عامل اصلی این مرگ و میرها نبود لوازم پزشکی و دانش چگونگی رهایی از این بیماری بود که در آن دوران در شهر ارومیه بیمارستان مجهزی مانند تهران، تبریز یا شیراز وجود نداشت و همچنین اثری از پزشکان دانایی که تخصصی در مقابله با این بیماری داشته باشند، نبود.

در سال ۱۸۶۹ ابراهیم خان قاجار حاکم شهر ارومیه می‌شود که فرد خیلی ظالمی بود و در نتیجه‌ی ظلمی که روا می‌دارد مردم ارومیه همانند سال گذشته بار دیگر در برابر ظلم و زور حاکم دستنشانده حکومت مرکزی به رهبری حمید خان شیخ اسلامی علیه حاکم شهر قیام می‌کنند که در نتیجه‌ی این اتفاق دولت قاجار از ترس مردم، ابراهیم خان را از حاکمیت شهر عزل می‌کند و به جای او، جهانگیر میرزا به حاکم شهر منصوب می‌شود، اما زیاد طول نمی‌کشد که نامبرده همانند ابراهیم خان خیلی ظالم از آب در آمد و شروع به آزار و اذیت مردم منطقه کرد. جهانگیر میرزا وقتی خبردار شد که عباس میرزا جانشین فتحعلی شاه در حال مردن است، خود را برای رسیدن به جانشینی

فتحعلی شاه آماده می‌کند و به فکر اشغال تهران می‌افتد که حکومت مرکزی و فتحعلی شاه گزارشات متعددی را از موضع جهانگیر میرزا و توطئه‌هایش از سوی اطرافیان وی دریافت می‌کند، و از طرف فتحعلی شاه از حاکمیت عزل می‌شود و به جای او نجف‌قلی خان به حاکم شهر ارومیه منصوب می‌شود، که تا سال ۱۸۷۷ شهر ارومیه را اداره می‌کند و سپس در زمان حکومت محمد شاه قاجار کنار زده می‌شود و عموی نجف‌خان به نام ملک قاسم میرزا حاکم شهر ارومیه می‌شود. وی حاکمان پیشین ارومیه ظالم می‌باشد و ظلم و ستمی زیادی بر مردم منطقه روا می‌دارد.

در سال ۱۸۸۱ یحیی خان پسر مصطفی‌خان حکاری که از بگزاده‌های حکاری واقع در کوردستان شمالی می‌باشد، خواهر خود را به عقد محمدشاه قاجار درمی‌آورد که در عوض این نزدیکی محمد شاه دو ولایت خوی و ارومیه را به یحیی‌خان می‌دهد که فردی عادل بود و بعد از ظلم و ستم چندین ساله‌ی چهار حاکم قبلی منطقه، امنیت و آسایش را به این منطقه بازگرداند.

در سال ۱۸۸۵ محمدشاه قاجار می‌میرد و ناصرالدین شاه قاجار قدرت را به دست می‌گیرد، از طرف ناصرالدین شاه قاجار، نجف‌قلی خان دوباره به حاکم شهر ارومیه منصوب می‌شود و کوردها که از حاکم

شدن دوباره‌ی نجف‌قلی خان باخبر می‌شوند علیه این تصمیم ناصرالدین شاه قیام می‌کنند. برای سرکوب این قیام محمد رحیم میرزا که جانشین ناسرالدين شاه بود، از سوی پادشاه قاجار به جهت سرکوب کوردها روانه‌ی ارومیه می‌شود و بعد از چندین جنگ و درگیری میان قاجارها و کوردها محمد رحیم خان قیام را درهم بکوبد و به مدت دو سال تا سال ۱۸۸۸ بر ارومیه حکمرانی کند. بعداً نواب مصطفی میرزا، که در این سال‌ها بار دیگر بیماری طاعون در ارومیه شیوع پیدا می‌کند و جان مردم زیادی را می‌گیرد. بدنبال هم از سال ۱۸۹۸ تا ۱۹۰۵ میلادی، این اشخاص برای مدت کوتاهی حکمرانی ارومیه و مناطق اطراف ارومیه را عهده‌دار می‌شوند:

اسدالله خان و بعد از دو سال ملک منصور میرزا و از سال ۱۹۰۵ موعین‌الدوله احمد میرزا، حکمران ارومیه می‌شوند و همزمان در زمان حکمرانی احمد میرزا بیماری وبا در ارومیه پیدا می‌شود و دوباره مردم زیادی جان خود را از دست می‌دهند و از سال ۱۹۱۸ اقبال‌الدوله حکمران شهر ارومیه می‌شود.

تا زمان قیام شیخ عبیدالله نه‌ری در شهر ارومیه اتفاق خیلی مهمی روی نداد.

قیام شیخ عبیدالله شمزینی

هیچ کدام از قیام‌های کورد در سده‌های ۱۸ و ۱۹

میلادی به اندازه‌ی قیام شیخ عبیدالله نهری یا شمزینی از طرف اشغالگران کوردستان و کشورهای قدرتمند جهان و منطقه‌ای قابل اهمیت نبوده است. همچنین هیچ قیامی به اندازه‌ی این قیام، شرح، گزارش و تحقیقات به دنبال نداشته است، که دلیلش به طرز اندیشیدن کورد به این قیام بازمی‌گردد. متأسفانه کورد و کوردستان برای بیش از چهار سده به هیزم جنگ‌های دولت عثمانی و حکومت‌های ایران تبدیل شده بودند که هزینه‌ی سنگینی برای کوردستان داشت و در نتیجه جزء ویرانی هیچ سودی برای کورد نداشت. اگر هر کدام از این دو دولت برای مدتی یکدیگر را شکست می‌داد یا به صلح می‌رسیدند، بازهم کوردستان باید باج سنگین مالیات و تهدیدها را می‌داد و همه‌ی این عوامل موجب شده بود که بستر قیامی دیگری برای کوردها آماده کند.

اما تفاوت این خیزش کوردها در این بود که ریاست این خیزش از سوی رئیس قبایل و عشیرت‌های کوردستان رهبری نمی‌شد، بلکه از سوی شخصیتی آیینی_ملی رهبری می‌شد که در فکر ایجاد دولت مستقل کوردی بود، شیخ عبیدالله در هر چهار قسمت کوردستان شخصیتی مورد احترام بود، به همین دلیل شیخ توانست اکثر رؤسای قبایل کورد را در اطراف خود جمع کند. همچنین شیخ موفق به بازگشایی دروازه‌های گفتگو و دیالوگ با سفرای

کشورهای مختلف جهانی و دربار قاجار و عثمانی را بگشاید، که این اقدام در خیزش‌های قبلی کوردستان مشاهده نشده است. این اقدام شیخ چنان تاثیرگذار بود که در سال ۱۸۸۰ م، آپوت سرکنسول بریتانیا در تبریز در نامه‌ای به ایرل گرانولی وزیر امور خارجه بریتانیا گفت: (گمان نمی‌کنم که اروپا صدای مشکلات کورد را بشنود اما احتمال دارد در آینده این پرسش مطرح گردد که با کوردستان چه کار کنیم؟).

شیخ قبل از آنکه خیزش خود را آغاز نماید از کوردهای ارمنستان و روسیه درخواست نمود که اتحاد عظیم کوردستان تشکیل گردد و با این جنبش همراه شوند. همچنین صلح و آشتی در بین قبایل کورد شرق کوردستان را برقرار می‌سازد که عبارت بودند از منگور و پیران و مامش. لذا می‌توان گفت که نخستین انقلاب ملی در کوردستان را راه‌اندازی نمود. سرانجام این نامه‌نگاری و سازماندهی و اجلاس، تشکیل اجتماعی به نام اتحاد کوردها بود که در گزارش‌های سفرای روسیه و بریتانیا و اداره چاپ ترکیه به آن اشاره شده است.

با استناد به این اسناد می‌توان گفت که نخستین اتحاد کوردی در هر چهار بخش کوردستان بود که هدف آن آزادسازی کوردستان از سلطه هر دو حکومت قاجاریه و عثمانی برای تشکیل دولت مستقل کوردی در کوردستان بزرگ بود. درک والای شیخ عبیدالله

بعنوان حکمران کوردستان، دوستی و صلح با ارامنه و مسیحیان کوردستان را به اوج خود می‌رساند، که در سال ۱۸۸۲ شیخ انقلابی عظیم علیه اشغالگری‌های قاجار آغاز می‌نماید و شهرهای ارومیه، سلماس، ماکو، مراغه، مهاباد، اشنویه و میاندواب را آزاد می‌کند و سپاه کورد به تبریز حمله می‌کند، که متأسفانه شکست خورده و به سوی ارومیه عقب‌نشینی می‌کند. بعد از هشت ماه این انقلاب متلاشی می‌شود و شیخ از سوی قاجارها اسیر شده و سپس به قسطنطنیه یا استانبول و از آنجا به شهر مکه عربستان تبعید شده و در همان شهر وفات می‌نماید. اما بعد از انقلاب شیخ اکثر کوردهای روشنفکر شمال کوردستان تحت تأثیر این انقلاب و فعالیت‌های اجتماعی را آغاز کردند که مقداد محمد بدری خان برای نخستین بار در قاهره مصر، نخستین روزنامه کوردی را چاپ و منتشر نمود.

در سال ۱۸۹۲ میلادی، کاپیتان مانسل نقشه‌ی کوردستان را برای انجمن جغرافیای بریتانیا ترسیم نمود که همه شهر و شهرستان‌های استان ارومیه در نقشه نامبرده هستند، که این خود سندی دیگر برای کوردستانی بودن استان ارومیه می‌باشد.



ارومیه در دوره مشروطیت

در اواخر حکومت قاجاریه، زنجیره انقلاب‌هایی بوقوع می‌پیوندد که ملیت‌های ایران به تقلید از کشورهای اروپایی خواستند که در این کشور به‌جای شاه یا سلطان از طریق پارلمان کشور را اداره کنند و قدرت سیاسی را از چنگال شاه خارج کنند که به مشروطه مشهور است. این خواست در زمان حکومت مظفرالدین شاه تایید شد و در مرداد ماه ۱۹۰۶ آن را اعلام کردند که کشور از این به بعد بجای دربار

پادشاهی از سوی پارلمان اداره خواهد شد.

در سال ۱۹۰۶ اختلافی بین دولت قاجاریه و عثمانی در مرزها بوقوع پیوست، که این اختلاف و درگیری در دوره دولت‌های قبل از قاجاریه نیز وجود داشت. کوردها توانستند از این فرصت ایجاد شده استفاده و ضربه مهلکی به قاجاریان وارد کنند و چندین جنگ بین کوردها و قاجارها بوقوع پیوست، که بعدها قاجارها شخصی بنام مخبرالسلطنه را بعنوان حاکم وقت ارومیه منصوب می‌کنند، نامبرده در سال ۱۹۰۷ برای شکست کوردها به مرگور و ترگور یورش می‌برد. اما در آن زمان سپاه عثمانی به آنان حمله می‌کند و قاجارها را شکست می‌دهد و به ارومیه عقب‌نشینی می‌کنند که بعد از مدتی با وساطت کنسول بریتانیا و روسیه از شهر ارومیه خارج می‌شوند.

کوردها توانستند شهر مهاباد را از کنترل قاجارها خارج کنند، اما دوباره حکومت قاجاریه با حمله‌ای گسترده مهاباد را تسخیر کرد و در همان سال نیز سپاه عثمانی به مهاباد حمله می‌کند، اما در حمله نخست با شکست از سوی قاجارها روبرو می‌شوند و بدلیل خسارات فراوان این شکست، برای هجومی دیگر مجبور به سازماندهی خود تا رسیدن نیروی پشتیبانی شدند. با رسیدن نیروی پشتیبانی، عثمانیان موفق به اشغال مهاباد شدند و بعد از یک ماه گفتگو و دیالوگ با دولت قاجاریه، با تخلیه مهاباد و بازگشتن به

مرزهای خود موافقت می‌کند. مخبرالسلطنه تا سال ۱۳۲۸ حاکم شهر ارومیه باقی می‌ماند. سپس اجلال الملک بعنوان حاکم ارومیه انتخاب می‌شود و تا زمان جنگ جهانی اول شهر ارومیه شاهد واقعه‌ای مهم نبود.

بخش هشتم

جنگ جهانی اول

جنگ جهانی اول یا اولین جنگ جهانی، جنگی است که در اروپا آغاز شده و سپس دیگر مناطق جهان را دربرگرفت.

جنگ جهانی اول در ۱۱ نوامبر سال ۱۹۱۴ آغاز و تا سال ۱۹۱۸ به طول انجامید. جنگ جهانی اول زمانی که امپراطوری اتریش-مجارستان، شاه صربستان را به اسارت گرفت و در عاقبت کشته‌شدن شاهزاده اتریش و همسرش از سوی دانشجوی صربستانی در زمان بازدید از سرایوو آغاز گردید.

در این جنگ ویرانگر، مردم عادی فراوانی قربانی سیاستمداران وقت شدند که در آرزوی گسترش مرزها و امپراطوری خود بودند، اما متأسفانه این جنگ ویرانگر کوردستان را نیز دربرگرفت که در نتیجه خاک کورد دوباره و این بار بدتر از دفعات قبل توسط کشورهای ابرقدرت آن دوره تقسیم شد.

یک روز بعد از اعلام جنگ از سوی اتریش به صربستان، روسیه اقدام به جمع آوری نیروهای خود برای دفاع و پشتیبانی از صربستان نمود، آلمان و فرانسه نیز بدین شکل نیروهای خود را سازماندهی کردند. آلمان در همان روز علیه روسیه اعلان جنگ نمود، که وقتی مشاهده کرد که روسیه به اعلان جنگ و جمع آوری سپاه آلمان اهمیتی نداده است، علیه فرانسه اعلان جنگ نمود و کشور بلژیک را اشغال نمود که این اشغالگری بریتانیا را وادار به شرکت در جنگ نمود.

کشورهای اروپایی تا قبل از جنگ از دو سربازخانه تشکیل شده بودند:

نخست اتحاد سه‌گانه بین روسیه، فرانسه و شاهنشاهی متحد. دوم اتحاد بین امپراطوری اتریش-مجارستان و آلمان و ایتالیا.

برای نخستین بار سلاح شیمیایی در جنگ جهانی اول مورد استفاده قرار می‌گیرد و برای نخستین بار نیز مردم مدنی از آسمان بمباران شدند. متأسفانه در این جنگ چنان قتلعامی بوقوع پیوست که پیشتر تاریخ به خود ندیده بود.

بعد از این جنگ نقشه سیاسی اروپا دستخوش تغییرات شد.

جنگ جهانی اول به محرکی برای جنبش‌های

ایدیولوژیک همچون کمونیسم و درگیری‌های بعد از آن همچون جنگ جهانی دوم و حتی جنگ سرد به شمار می‌رود.

این جنگ آغازی تازه برای جهان جدید ایجاد نمود و به شاهنشاهی‌های اروپا پایان بخشید. همچنین آغازی برای انقلاب اکتبر روسیه بود که نیز در نقش خود، سیاست تغییر در چین و کوبا را مهیا ساخت و همچنین راه را برای جنگ سرد بین هر دو ابرقدرت ایالات متحده و جماهیر شوروی باز نمود و عقب‌نشینی نازی‌ها در شکست آلمان در جنگ و چندین مشکل معلق دیگری بعد از خود بجای گذاشت. جنگ‌ها با ورود تکنولوژی شکل جدیدی به خود گرفتند و درگیر شدن برخی جریان‌ها همچون مردم عادی که توانایی جنگ نداشتند، درحالی‌که پیشتر جنگ‌ها در خارج و دور از شهرها بودند. اما در این جنگ کلان شهرها به میدان جنگ مبدل گشتند و میلیون‌ها قربانی از خود بجای گذاشت.

در آن زمان حکومت قاجاریه در اختیار علاءالسلطنه بود.

چون احمد شاه قاجار در آن زمان کمتر از هجده سال سن داشت، بجای وی نایب وی حکومت را به دست می‌گیرد. دولت قاجار بی‌طرفی خود در جنگ را اعلام کرد و درصدد دوری از جنگ بودند. اما عین حال دو

دولت همسایه قاجار در جنگ با یکدیگر بودند. لذا خاک دولت قاجار برای همه جریان‌های جنگ حائز اهمیت بود. حکومت ارومیه در زمان جنگ نیز در اختیار شخصی بنام اعتمادالدوله بود، در آغاز جنگ جهانی اول روسیه، آذربایجان و کوردستان را اشغال می‌نماید. به همین دلیل بین نیروهای کورد ارومیه و روسیه شروع می‌گردد، که روس‌ها با کمک والی وقت ارومیه پایگاه خود را تقویت می‌کند، حاکم وان و سپاه عثمانی شهر ارومیه را محاصره می‌کنند و در سال ۱۹۱۵ م، سپاه عثمانی شکست خورده و از منطقه سومای برادوست به سمت عثمانی عقب‌نشینی می‌کنند. اما بعد از چند ماه روسیه از ارومیه عقب‌نشینی می‌کند و سپاه عثمانی ارومیه را اشغال می‌کند، در آن زمان عثمانیان اکثر مسیحیان ارومیه را قتل‌عام می‌کنند که به کوچ اجباری مسیحیان از ارومیه منجر می‌گردد، در سال ۱۹۱۵ روسیه شهر سلماس و خوی را اشغال می‌کند و سپاه عثمانی به فرماندهی خلیل بگ خان به سلماس یورش برده و روسیه را شکست می‌دهد و روسیه مجبور به عقب‌نشینی به سمت خوی می‌شود، که بعد از رسیدن نیروی پشتیبانی روسیه به سلماس حمله کرده و عثمانیان را شکست می‌دهند و عثمانیان به ارومیه عقب‌نشینی می‌کنند. در آن زمان مجدالسلطنه با عثمانیان متحد شده و سپاه عثمانی تا اردیبهشت ماه

۱۹۱۴ م، در ارومیه مستقر می‌گردد.

عثمانیان بدلیل شکست در جبهه‌های مختلف جنگ، از ارومیه عقب‌نشینی کرده و روسه توانست خاک عثمانی را تا دریاچه وان اشغال نماید. سپس ارومیه به کنترل روسیه درآمده و بعد از آن نیز مهاباد و اشنویه را اشغال می‌نماید.

کوردستان بعد از جنگ جهانی اول

در اوج جنگ جهانی اول در ۱۶ اردیبهشت سال ۱۹۱۶ م، بین سه کشور بریتانیا، فرانسه و روسیه توافق نامه‌ای به امضا رسید که به سایکس_پیکو مشهور گشت.

در این توافقنامه، فرانسوا جورج پیکو نماینده فرانسه و مارکس سایکسی نماینده بریتانیا و با رضایت روسیه، بر سر تقسیم خاک تحت سلطه عثمانی بعد از جنگ جهانی اول به توافق رسیدند و این معاهده را امضا کردند.

در این معاهده، فرانسه سرپرستی جنوب کشور ترکیه، لبنان، سوریه و استان موصل را در اختیار گرفت و بریتانیا نیز جنوب شام، فلسطین و غرب استان موصل تا آب‌های خلیج را سرپرستی می‌کرد و روسیه قسطنطنیه یا استانبول، خلیج ایجه و استان ارمنستان را تحت اختیار گرفت.

در این معاهده کوردستان در بین کشورهای ایران، ترکیه، عراق و سوریه تقسیم شد که کورد در هر کدام از این کشورها که در آن تقسیم شده بود، اقلیت بود و هیچ حق و حقوقی برای کورد قائل نشدند.

چند معاهده مهم دیگر بعد از این معاهده به امضا رسیدند که مهمترین آنان، سیوز و لوزان بودند.

در سال ۱۹۲۰ در نشست سان ریمو تصمیمی اتخاذ شد مبنی بر کنترل بریتانیا بر دو کشور عراق و فلسطین و فرانسه نیز سوریه و لبنان را کنترل کند. براساس این معاهده، بریتانیا بیست و پنج درصد نفت موصل را به فرانسه تحویل می‌دهد و در ازای آن فرانسه نیز صادرات نفت موصل به دریای مرکزی را برعهده می‌گیرد.

بعد از اتمام جنگ جهانی اول توافق‌نامه صلح سیور به امضا رسید.

در این معاهده که شریف پاشا بعنوان نماینده کورد حضور داشت، بریتانیا تصمیم گرفت که شمال کوردستان و استان موصل وقت که شامل شهرهای اربیل، موصل، کرکوک، دهوک، حلبجه، سلیمانیه و خانقین کنونی بود، بعنوان دولت مستقل کوردستان تحت سرپرستی خود تشکیل دهد.

اما قدرت ترکیه تحت رهبری کمال پاشا آتاترک بریتانیا را از معاهده سیور منصرف نمود و بجای آن معاهده

لوزان به امضا رسید که در این معاهده هیچ حق و حقوقی برای کورد بعنوان یک ملت قائل نشده بود.

دلایل وقوع جنگ جهانی اول

۱- رقابت استعماری

۲- همپیمانی کشورها

۳- رقابت تسلیحاتی

این سه دلیل اصلیترین زمینه را برای وقوع این جنگ شوم مهیا ساخت.

سمکو آقای شکاک

در اواخر حکومت مظفرالدین شاه قاجار، جعفر آقای فرزند محمدآقا در منطقه تحت اختیار خود قدرت و نفوذ بسیاری پیدا نمود که با نگرانی دولت تهران و حاکم وقت تبریز همراه بود. لذا در سال ۱۹۰۵ میلادی، یعنی یک سال قبل از انقلاب مشروطه در ایران، مظفرالدین شاه در بازگشت از اروپا در شهر تبریز و به همراه حاکم این شهر، با نیرنگ و فریب جعفر آقا را به قتل رسانید که در تلافی این اقدام حکومت قاجاریه، سمکو آقای شکاک به سختی علیه حکومت مرکزی ایستاد.

بعد از انقلاب مشروطه سمکو شکاک با کشور روسیه ارتباط برقرار نمود که در آخر توانست در سال ۱۹۱۱

میلادی در آذربایجان با روسیه روابط دیپلوماسی برقرار نماید.

سمکو با هر دولت درگیر جنگ، یعنی عثمانی و روسیه که هر زمان به منطقه تحت سلطه سمکو عزیمت می‌کردند روابط دیپلوماسی برقرار می‌کرد و خود را از هرگونه جنگ خسارتبار به دور می‌گرفت.

در همین دوره بود که حس میهنپرستی سمکو شکوفا شد و تصمیم گرفت برای گرفتن اتونومی یا استقلال کوردها انقلابی عظیم سازماندهی نماید.

نخستین اقدام مهم سمکو به قتل رساندن مارشعونی رهبر آشوریان در تبریز بود.

در زمان جنگ جهانی اول و قتل‌عام ارمنیان، آشوری‌های اطراف دریاچه وان در شمال کوردستان به شهرهای ارومیه و سلماس در شرق کوردستان مهاجرت کردند و اکثریت جمعیت این دو شهر را تشکیل دادند. آشوری‌ها که پیروان دین کریستیان یا مسیح بودند به خیال اخذ کمک از بریتانیا، در فکر ایجاد اقلیمی مستقل تحت نام آشوریان در خاک کوردستان بودند.

آشوریان قدرت خود را در منطقه ارومیه و سلماس تحمیل کردند و کنترل این دو منطقه را به دست گرفتند که در اواخر سال ۱۹۱۸ میلادی با حمله سپاه عثمانی و اشغال شهر خوی، آشوریان اقدام به تحکیم

جایگاه و پایگاه‌های خود در سلماس نمودند. آشوریان در جنگ جهانی اول پشتیبان روسیه بودند و روس‌ها نیز در ازای آن وعده تشکیل دولت مستقل آشوری از دریاچه وان تا دریاچه ارومیه را به آشوریان داده بود.

اما بعد از انقلاب اکتبر ۱۹۱۹ میلادی، لنین تمام توافقات روسیه با همه کشورها، سازمان‌ها و ملت‌ها را لغو نمود که آشوریان را در برابر عثمانیان بدون حامی و پشتیبان نمود. آشوریان بدون حمایت روس‌ها برابر سپاه عثمانی حرفی برای گفتن نداشتند. آشوریان که خود را تنها یافتند خود را به بریتانیا که هم دین و مذهب خود بودند نزدیک نمودند و بریتانیا نیز برای افزایش نفوذ خود در شمال ایران از آشوریان حمایت کردند که در نتیجه با هجوم سپاه عثمانی، آشوریان به اجبار به ارومیه و سپس به سوی نقده و مهاباد عقب‌نشینی کردند و به امید پیوستن به لشکر بریتانیا به سمت شاهین‌دژ به راه افتادند، که با هجوم کوردها مواجه شدند و تلفات جانی فراوانی دادند و افراد زنده مانده در این جنگ نیز خود را به لشکر بریتانیا در شاهین‌دژ رساندند.

آشوریانی که در این منطقه از بین رفتند و تعداد آنان کم شده بود در منطقه ارومیه ساکن شدند.

یکی از بزرگترین ژینوسایدهای کوردها در استان ارومیه، قتل‌عام کوردها توسط آشوریان بود که در

زبان کوردی به ایخسیر مشهور است. این ژینوساید که هم در آرشیوهای روسیه و هم آرشیوهای بریتانیا در دسترس است، از قتل‌عام کوردهای دو منطقه ارومیه و سلماس در اوج بی‌اخلاقی و سکوت حکومت مرکزی و ابرقدرت‌های وقت از سوی آشوریان حکایت می‌کند. این قتل‌عام درحالی روی داد که کوردها در اوج بخشش و مهمان‌نوازی آغوش خود را برای آشوریان مهاجر گشوده بودند.

این قتل‌عام دمگرافی این دو منطقه را چنان برهم زد که هنوز آثار آن پیداست. در این قتل‌عام مادر و چندین تن از اعضای خانواده سمکو کشته شدند.

بعد از عقب‌نشینی ترک‌های عثمانی از سلماس و خوی و نابودی آشوریان، سمکو کم کم در مناطق ارومیه و سلماس اقدام به جمع‌آوری نیرو کرد. در سال ۱۹۱۹ میلادی، حاکم ارومیه درصدد بود تا با کیک و شیرینی بمب‌گذاری شده سمکو را به قتل برساند که در این حادثه برادر سمکو و چندین تن دیگر کشته شده و سمکو توانست خود را از این توطئه نجات دهد. حاکم وقت ارومیه برای اجرای این توطئه از حیدر آملوی ترک آذری که در ارمنستان و از سوی روس‌ها دوره نظامی دیده بود و همچنین شناخت دقیقی از چگونگی معامله و ساخت و بمب‌گذاری داشت، کمک دریافت کرد.

بعد از این واقعه سمکو در سال ۱۹۱۹ میلادی، ارومیه و سپس سلماس را آزاد نمود، حکومت مرکزی برای اشغال مجدد شهر ارومیه سروان فلیکوف قزاق را مامور کرد که توانست سمکو را مجبور به عقب‌نشینی کند و در گفتگو با سمکو از وی وعده گرفت که در این منطقه هیچگونه مشکلی برای حکومت مرکزی ایجاد ننماید. فلیکوف به شهر تبریز برگشت، اما دیری نپایید که سمکو دوباره ارومیه، خوی و سلماس را به کنترل خود درآورد.

سال‌های بین ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۲، حکومت سمکو روز به روز شکوفاتر می‌شد و ادعای اتونومی و هر از گاهی نیز استقلال کوردستان می‌کرد. سال ۱۹۲۱ نیروهای سمکو شهر مهاباد را آزاد کردند و ۵۰۰ فرد از افسران حکومتی در مهاباد را کشت و در آخر نیروی سمکو توانست در نزدیکی میادوآب، نیروهای حکومت مرکزی را شکست دهند.

در آن زمان تمام عشیرت‌های مامش، منگور، دهبکری، پیران، زرزا، گورک، فیض‌الله بگی و... به صفوف سمکو پیوسته بودند. بدین شکل حکومت سمکو از خوی تا بانه گسترش یافته بود.

در بهار ۱۹۲۲ به فرماندهی خالو قربان که خودفروشی کورد بود، با قوای ۵۰۰ نفری و با هدف جنگ با سمکو به منطقه میاندوآب لشکرکشی کرده

بود که در نتیجه با شکستی سنگین روبرو شده و خالو قربان که اهل کرمانشاه بود در این جنگ کشته شد.

در سال ۱۹۲۲ رضا خان میرپنج با حمایت بریتانیا کودتای نظامی کرده و حکومت را بدست گرفت و به عمر حکومت قاجاریه پایان بخشید و با کمک بریتانیا بر تخت پادشاهی نشست.

رضاخان پهلوی در نخستین اقدام شروع به ساخت لشکری عظیم برای اجرای اوامر حکومت فارسی در سراسر کشور نمود.

رضاخان پهلوی برای تضعیف حکومت سمکو و همچنین سرکوب قبایل کورد در شمال و شرق کوردستان در ۲۵ اکتبر ۱۹۲۵ با مصطفی کمال آتاترک معاهده‌ای امضا نمود.

رضا خان پهلوی هشت هزار سرباز و جبهه‌خانه و توپ سنگین به فرماندهی سروان جهانبانی که در روسیه‌ی تزار آموزش نظامی دیده بود را به جنگ سمکو فرستاد.

در مرداد ۱۹۲۲ میلادی، نیروهای سمکو در اطراف سلماس جلوی پیشروی حکومت مرکزی را گرفتند و ده‌ها مرتبه به نیروهای مرکزی حمله کردند، اما بدلیل نبود وسایل نظامی هم تراز با سربازان حکومت مرکزی، سمکو مجبور به عقب‌نشینی به سوی ارومیه شد. حکومت مرکزی بعد از چهار سال مرکز شهر

ارومیه را مجدداً اشغال نمود و در تلاش برای به اسارت گرفتن سمکو بودند. در آن زمان نزدیک به هزار سرباز از عشیرت‌های شکاک در کنار سمکو باقی مانده بودند که تصمیم به عزیمت به ترکیه گرفتند، شاخه‌ای از سپاه ایران به مرز ترکیه فرستاده شد تا مانع عبور سمکو از مرز شوند و خود را به مرزهای ترکیه رسانند. لذا سمکو اجباراً مجبور به هجوم به آن‌ها شد و در نتیجه خود را به شمال کوردستان رسانید. اما از سوی سپاه ترکیه خلع سلاح شده و تحت محاصره‌ی شدیدی قرار گرفتند.

سمکو با هدف برقراری دیپلوماسی با بریتانیا به جنوب کوردستان رفت و از سوی شیخ محمود حفید همچون پادشاهان مورد استقبال قرار گرفت.

اما بدلیل عدم رابطه شیخ محمود با بریتانیا نتوانست دستاوردی داشته باشد.

سمکو بعد از یک ماه اقامت نزد شیخ محمود حفید به ترکیه بازگشت و تا سال ۱۹۲۴ میلادی در ایران پدیدار گشت و از حکومت مرکزی حکم عفو خود را دریافت نمود و در آکنجه ساکن شد. بعد از یک سال سمکو در زمان سفر رضاخان میرپنج به منطقه سلماس با هزار فرد مسلح خود بعنوان پیشوازی و دیالوگ به دیدار رضا خان رفت و سوگند وفاداری یاد کرد اما در حقیقت هدف سمکو از این دیدار قتل رضا

خان بود.

اگر چه نقشه سمکو اجرایی نشد و رضا خان پهلوی از نیت سمکو مطلع گشته بود.

به همین دلیل همراه با سپاه خود در اسرع وقت به سوی ارومیه به راه افتاد.

سمکو در سال ۱۹۲۶ میلادی دوباره انقلاب خود را آغاز و درصدد آزادسازی دشت سلماس بود، اما شکست خورده و به کشور ترکیه رفت که از سوی این کشور دوباره خلع سلاح شد.

سمکو در سال ۱۹۲۶ در عراق و در سال ۱۹۲۷ در ترکیه و سال ۱۹۲۸ بار دیگر در عراق خود را آشکار ساخت. در سال ۱۹۳۰ با میانجیگری دولت عراق و همچنین با سخنان رضا خان که وی را بعنوان حاکم اشنویه منصوب کنند با توطئه و فریب در راه شهر اشنویه به شهادت رسید.

اشغالگران کوردستان و تاریخ‌نویسان ترک و فارس تلاش بسیار نموده تا انقلاب و خیزش‌های سمکو شکاک را بعنوان غارتگری به عموم نشان دهند، اما زمانیکه که به اسناد آن دوره توجه نماییم، سمکو بعنوان پدر ناسیونالیسم کوردی نمایان می‌گردد.

سمکو در سال ۱۹۲۲ طی نامه‌ای برای مسئول نظامی آذربایجان می‌نویسد: (چگونه امکان دارد که

ملیت‌های کوچک جهان در این دوره زمانی از حقوق ملی اخذ اتونومی برخوردار باشند که جمعیت آنان بسیار کمتر از ملت کورد است؟ اگر ملت کورد نتواند حقوق خود را از حکومت ایران بگیرد و مستقل و آزاد زندگی نکند، مردن بهتر از این زیستن است!.

سمکو در تمام زمان حکومتداری، در تلاش برای برقراری روابط دیپلماتیک با بریتانیا بود، اما در این کار توفیقی حاصل ننمود.

مهمترین اقدامات سمکو در دوره خود عبارت بودند از:

۱- تاسیس نخستین مدرسه کوردی در منطقه سلماس با حضور سرکنسول روسیه.

۲- چاپ و انتشار نخستین روزنامه کوردی در شرق کوردستان تحت نام (روز کورد) در سال ۱۹۲۲ میلادی.

۳- سمکو چند سال قبل از جنگ جهانی با همیاری عبدالرزاق بدرخان نخستین سازمان کوردی به نام جامعه جهانی را راه‌اندازی نمود.

پهلویان

رضا پهلوی در سال ۱۹۲۵ میلادی، بصورت رسمی و با حمایت بریتانیا شاه ایران شد و به حکومت قاجاریان در ایران خاتمه داد و تا سال ۱۹۴۱ حکومت

ایران را در اختیار داشت.

رضا شاه موسس حکومت پادشاهی پهلوی در زمان حکومت خویش، ظلم و زور را به اوج خود رسانید و شونیسیم فارسی را در قالب ایران را بعنوان سیاست رسمی ایران مبدل ساخته و ملیت‌های غیرفارس ایران را تحت اشد خشونت و ظلم قرار داد. فرهنگ و آداب و رسوم و زبان این ملیت‌ها مورد هجوم سیاست پاکسازی حکومتی شونیسیم و حتی تاریخ ملیت‌ها تحت تحریف و انکار قرار گرفت. این سیاست رضا شاه در راستای الغای وجود یک ملت بعنوان ملت فارس در ایران بود. در زمان حکومت نامبرده اعتراض ملیت‌های ایران به اوج خود رسید و مبارزات علیه این حکومت در سراسر ایران آغاز شد، که توسط نیروهای امنیتی به وحشیانه‌ترین روش سرکوب می‌شدند.

از اقدامات دوره دیکتاتوری رضا شاه پهلوی می‌توان به چند نمونه اشاره نمود که عبارتند از:

۱- لغو قانون روش اداره ایالتی- ولایتی ایران

۲- سرکوب تمام آزادی‌ها

۳- در اختیار گرفتن تمامیت مجلس

۴- لغو انتخابات مجلس

۵- یورش به دین و مذهب

۶- ممنوعیت زبان کوردی در همه ادارات و مدارس.

۷- همپیمانی و دنباله‌رو هیتلر و آتاترک

۸- جمع‌آوری همه درآمد نفت و معادن در شهرهای فارس‌نشین و عدم سهم ملیت‌های دیگر از درآمد ایران

۹- ایجاد تاریخی تحریف‌آمیز و غیرواقعی با تقلید از نازی‌های آلمان برای قوم فارس و اقدامات فراوان شونیسمانه دیگر

۱۰- هجوم و بمباران لرستان و قتل‌عام مردم لر از سوی رضا شاه برای چندین سال، که به هولوکاست لرها معروف است.

رضا خان بعد از رسیدن به قدرت همفکرهای شونیسم خود همچون محمدعلی فروغی، علی اکبر داور و عبدالحسین تیمورتاشی را از حکومت کنار گذاشت و قدرت خود را فزونی بخشید.

نامبرده برای تثبیت قدرت حکومت خود دستور داد تا همه روزنامه‌های مخالف حکومت را توقیف کرده و تمام نمایندگان پارلمان با دستور مستقیم خود وی انتخاب شوند.

رضاخان حزب تجدد که مورد حمایت وی بود را

منحل کرد و بجای آن حزب، حزب ایران جدید را تاسیس نمود، اما طولی نکشید که تاثیر فکری فاشیستی خود نام این حزب را به حزب پیشرفت تغییر داد، که در اساس این حزب را با تقلید از حزب فاشیستی بنیتوی موسولینی و حزب جمهوری آتاترک تاسیس نمود.

در آخر از ترس آنکه فکریت جمهوریت در این حزب رشد و نمو یافته بود، این حزب را نیز منحل کرد.

در زمان جنگ جهانی رضا خان بدلیل فکریت شونیستی به سمت آلمان نازی گرایش پیدا کرد، که بدلیل حمایت از نازیها و پشت کردن به بریتانیای پدر، در سال ۱۹۴۱ میلادی از سوی بریتانیا برکنار شد و محمدرضا فرزند وی شاه ایران شد.

رضا شاه در سال ۱۹۴۱ میلادی به فرمان برتانیاییها نخست به جزیره موریس و در آخر به آفریقای جنوبی تبعید و در آنجا درگذشت.

ارومیه بعد از قیام سمکو

بعد از شهادت سمکو از سوی رضا شاه تا عصر جمهوری کوردستان، اشغال ارومیه و تلاش برای تغییر دموگرافی و تغییر هویت این شهر به آذری زبان، ارومیه شکل تازه‌ای به خود گرفت.

در همان زمان نام شهر به رضائیه تغییر یافت و اکثر مسئولان آن از ترک‌ها انتخاب شدند، برای هیچ کدام از سمت و پست‌های حکومتی کوردها را در نظر نگرفتند.

در جمهوری کوردستان بخش عظیمی از رؤسای عشایر ارومیه در جمهوری کوردستان شرکت نمودند که نامی‌ترین آنها آمرخان شکاک بود که همزمان عضو جامعه احیای کوردها و عضو کمیته مرکزی حزب دمکرات بود.

جمهوری آارات



پرچم جمهوری آارات

نخستین جمهوری کوردی بود که اعلام وجود نمود.

در شرق ترکیه کنونی واقع و استان آگری مرکز آن بود. جمهوری آرارات توسط جامعه‌ی خویون‌ها رهبری می‌شد، در سال ۱۹۲۷ میلادی استقلال خود را اعلام کرد. این نیز در زمان انقلاب‌های متوالی کوردهای جنوب شرق ترکیه بود.

انقلاب آگری از سوی احسان نوری پاشا رهبری می‌شد. در سال ۱۹۲۷ میلادی کوردآوا، روستایی نزدیک کوه آرارات، بعنوان پایتخت کوردستان انتخاب شد.

خویون فراخوانی برای ابرقدرت‌ها و عوسبت‌القوم فرستاد و به کوردهای جنوب و غرب کوردستان پیام فرستاد که در این جمهوری با آنان همکاری نمایند.

ضمن عدم موفقیت شیخ سعید و آزاد، اندیشمند و رهبران ملی کورد، در برنامه‌ریزی برای استقلال کوردستان استمرار داشتند. بسیاری از ملیت‌خواه‌ها در تشرین اول ۱۹۲۷ گرد هم آمدند و نه تنها استقلال کوردستان را اعلام کردند، بلکه خویون‌ها را بعنوان ارگان بالای ملی که تمام قدرت داخلی و بین‌المللی را در اختیار داشته باشد، انتخاب شد.

رهبری این سازمان جدید بر این باور بود که کلید موفقیت مبارزه برای کوردستانی مستقل در وفاداری قبیله و عشیره‌ای نیست، بلکه از راه استفاده از نیروی نظامی منسجم مسجل می‌گردد که دارای برنامه و

سازماندهی شده باشد. ضمن بیزاری جستن از رژیم کمالیستی، نه بریتانیا و نه فرانسه حمایت قابل توجهی از خویبون‌ها نکردند، براساس سفرستیان، قدرت‌های اروپایی زمانی از استقلال کوردها حمایت می‌کردند که از سوی گزارشات و شبکه‌های ترکی رغبت نشان داده می‌شد.

با کمک اندک از اروپا، بعداً از سوی فدراسیون انقلابی ارمنی، شاه ایران و دوستان کورد از جمله شیخ احمد بارزانی رئیس بارزانی‌های کوردستان جنوبی و کوردهای کوردستان غربی به خویبون کمک و یاری رسید. این هم از طریق بریدن خط آهن، ریل‌های قطار، غارت روستاهای ترک و تجاوز مسلحانه. در سال ۱۹۲۸ احسان نوری پاشا گروه کوچکی نظامی گرد هم آورد که با تسلیحات پیشرفته‌ای مسلح شده بودند و دوره و تاکتیک پیاده‌ی نظامی دیده بودند. این نیرو از طریق رفتن به کوه آزارات انقلاب خویبون را آغاز کردند. احسان نوری و همراهان وی موفق شدند و به آزارات رسیدند. بلکه توانستند شهرهای بتلیس، وان و بیشتر مناطق نزدیک وان را در اختیار خود قرار دهند و مناطق زیادی را برای دفاع به تسلط خود درآوردند.

به دلیل این انقلاب‌ها در کنار اسلحه، سازماندهی و توانایی نیروهای کرد افزایش چشمگیری به خود می‌گرفت. هر چند ارتش ترکیه در ابتدا تلاش می‌کرد

این انقلاب را در نطفه نابود کند، تلاش‌هایشان بی‌ثمر بود؛ به این خاطر که ایران با آن‌ها همکاری نکرد در حالی که کوه آرارات در مرز ایران و ترکیه واقع شده است.

حمله ارتش ترکیه به آرارات

با فرارسیدن سال ۱۹۳۰ ارتش ترکیه که اسفندماه دست بکار شده بود، حمله را آغاز کرد و توانست موفق شود.

ارتش ترکیه به شیوه‌ای تهاجمی دور کوه آرارات را محاصره کرد و تا پایان ماه حزیران بیش از ده هزار سرباز را روانه کرد. تعداد نیروهای هر دو طرف در حال افزایش بود. عشیره‌های کرد هم در این جنگ دخیل بودند. نزدیک ۶۰ هزار سرباز ترک از طرف حکومت ترک به این جنگ فرا خوانده شدند. علی‌رغم افزایش تلفات، دفاع خوبیون کم‌کم کاهش حمایت اقلیمی را به خود می‌دید. به خاطر فشارهای حکومت ترکیه، اداره‌ی فرانسه در سوریه و بریتانیا در عراق بیشتر کمک‌های بارزانی‌ها را محدود کرد قبل از اصرار ترک‌ها نیروی پشتیبانی بارزانی‌ها از کوردستان جنوبی با ۵۰۰ اسب سوار از منطقه‌ی موصل توسط شیخ بارزان به آرارات رسیدند. رؤسای عشایر دیگر هم از جمله (سمکو) از سوریه در سال ۱۹۳۰ جهت کمک به خوبیون به آرارات رفتند.

نقش ایران و حمایت از ترک‌ها

هر طوری که باشد انقلاب خویبون در آزارات بزرگترین زیان را از جانب ایران دریافت کرد، با وجود اینکه در اوایل از کوردها حمایت می‌کرد.

حکومت ایران نتوانست جلوی ارتش ترکیه را که به منظور محاصره‌ی کوه آزارات وارد خاک ایران شوند، بگیرد.

سربازان ایرانی مرز ترکیه و ایران را بر روی گردشگران و عشایر ترک که در تلاش بودند به انقلاب آزارات کمک کنند، بستند.

ایران بعداً به طور کامل به درخواست‌های ترکیه گردن نهاد.

در مورد این پروسه ایران با زمین‌های اطراف کوه آزارات در قبال زمین‌های نزدیک قطور و بازرگان معامله کرد. این انقلاب سازمان کوه آزارات در پاییز ۱۹۳۰ در هم شکسته شد. هر چند ترک‌ها تا فصل بهار پیش‌رو منتظر بودند که برای سرکوب عشایر دشمن خود به این مناطق حمله ببرند.

همانند نتیجه‌ی قیام‌های کوردی پیشتر، حکومت ترکیه در برابر نیروهای انقلابی با بی‌رحمی رفتار می‌کرد. با وجود شکست خویبون و انقلاب آزارات از سه جهت برای تاریخ پیشمرگه اهمیت دارد.

اول، این اولین بار بود که نیروی مسلح ویژه‌ای با هدف ملی‌گرایی کوردی تشکیل شود.

تأثیر رؤسای عشایر به عنوان سرکرده سپاه، اندک اندک در برابر اندیشه‌ی ملی‌گرایی کاهش می‌یافت. که به عاملی برای فعالیت نظامی کورد تبدیل گشته بود.

دوم: انقلاب خوبیون بیانگر توسعه‌ی ارتباط و تبادل در میان عشیره‌ی بارزانی و ناسیونالیست کورد بود. هر چند ملامصطفی بارزانی در قیام شیخ محمود مشارکت داشت و با شیخ سعید پیران هم دیدار داشته است. این کمک‌های نظامی که از سوی عشیره‌ی بارزانی به خوبیون رسید (که شیخ احمد رهبری می‌کرد و ملا مصطفی سرکردگی را به عهده داشت) در تاریخ کورد نخستین مساعدتی در نوع خود بود.

این سطح همکاری ادامه داشته تا اینکه همانند پیشمرگ ظاهر گشت. بویژه در دوران بارزانی، می‌تواند برای محافظت دولت ملی، کوردها فراخوانده شوند.

سوم: انقلاب خوبیون شیوه‌ای نوین همکاری بین‌المللی علیه کوردها به عمل آورد.

بعد از پایان رسیدن قیام آارات حکومت ایران از ترس خیزش کوردهای خوی و ماکو علیه حکومت مرکزی که کمک فراوانی به کوردهای کوردستان شرقی در جمهوری آارات کرده بودند به فکر تبعید و انتقال

کوردهای این دو شهر نزدیک مرزهای ساختگی افتاد.

به فرمان حکومت ایران کوردهای دو شهر خوی و ماکو و بخشی از کوردهای ارومیه به اطراف شهر قزوین تبعید شدند و حق بازگشت از آنها سلب شد و به جای آنها ترک‌های آذری در این دو شهر اسکان داده شدند.

جنگ دوم جهانی و تاثیرات آن بر کوردستان شرقی

قبل از جنگ دوم جهانی، هیتلر با استالین دیدار داشت و جهت اطمینان از حمله نکردن اتحاد جماهیر شوروی به کشورش، پیمانی تحت عنوان پیمان "آهنین" امضا کرد.

بعد از انعقاد این پیمان، روز یکم سپتامبر سال ۱۹۳۹ ارتش آلمان به لهستان هجوم برد، با این حمله‌ی آلمان به لهستان، جنگ دوم جهانی در اروپای غربی آغاز شد و حکومت‌های انگلیس، فرانسه و بلژیک، آلمان را تهدید کردند که باید از لهستان عقب‌نشینی کند و از بیم حمله‌ی ارتش هیتلر به کشورشان، مرزهای خود را تقویت کردند.

هیتلر به تهدیدات این سه کشور توجهی نکرد و به بلژیک، نروژ و هلند یورش برد و از طریق کشور بلژیک راه تازه‌ای برای حمله به فرانسه باز کرد و در سال ۱۹۴۰ ارتش آلمان توانست بعد از ۲۸ روز

جنگ، با تلفات اندکی کشور فرانسه را اشغال کند.

روز ۳/۳/۱۹۴۱ هیتلر فرمان داد که باید تمام شوراهای نابود شوند و اگر هر سرباز آلمانی برای انجام این کار قوانین بین‌المللی را زیر پا بگذارد، بازجویی نمی‌شود.

بعد از گذشت ۴ ماه و ۱۹ روز از این فرمان، ارتش هیتلر روز ۷,۲۲. ۱۹۴۱ با اسم مخفی "بارباروسا" با سه میلیون سرباز به شوروی حمله کرد. اگرچه در مدت کمتر از یک ماه نزدیک ۲۰۰ هزار نفر از سربازان آلمان کشته شدند، این تعداد کشته چهار برابر همه‌ی کشته‌شدگان ارتش هیتلر بود که در حملات به اروپای غربی کشته شدند.

در جنگ جهانی دوم، سه کشور آلمان، ایتالیا و ژاپن متحد شدند و به بخشی از کشورهای اروپا، آفریقا و آسیا یورش بردند. در مقابل این سه کشور، نخست انگلیس و ایالات متحده‌ی آمریکا هم‌پیمانی تشکیل دادند و بعداً اتحاد جماهیر شوروی به این هم‌پیمانی پیوست و ایران را اشغال کرد. اهداف استراتژیک متفقین از اشغال ایران، به چهار عامل برمی‌گردد.

۱. در دست گرفتن راه‌های ایران به طرف دریای خزر جهت ارسال تجهیزات نظامی به شوروی.

۲. اشغال چاه‌های نفتی جنوب ایران به منظور حفاظت از آن‌ها که به دست آلمانی‌ها نیفتد و یا

آن‌ها را منفجر کنند.

در همه‌ی مدت جنگ مایحتاج نظامی متفقین به ویژه بعد از درگیر شدن ژاپن در این جنگ از نفت ایران تامین می‌شد.

۳. اخراج کارگاران و متخصصان آلمانی، جهت پیشگیری و ممانعت از کارهای مخربانه در مابین راه‌های چاه‌های نفتی و پیشگیری از کودتا که نتوانند با کمک ایرانی‌های طرفدار آلمان، گروه فاشیستی تشکیل دهند و کودتا کنند.

۴. در موقع نزدیک شدن ارتش آلمان به مرز ایران، نیروهای انگلیس جلویشان را بگیرند.

بدین منظور، روز ۲۵/۸ / ۱۹۴۱ ارتش انگلیس و شوروی از سه جهت وارد ایران شدند. انگلیس از خانقین وارد ایران شد و از طریق کرماشاه و همدان خود را به قزوین رساند و از طرف بصره هم وارد ایران شد و مناطق خوزستان را اشغال کرد. با وجود استقرار در مناطق نفت‌خیز ایران، جنوب کوردستان شرقی را از ایلام تا سقز تحت نفوذ خود درآورد و به ساکنان این منطقه اجازه نداد که از فرمان‌های رژیم ایران سرپیچی کنند و حکومت ایران را مساعدت نمود که حاکمیت خود را در این مناطق از دست ندهد. همچنین انگلیسی‌ها از طریق دریا به سوی بندر شاپور راه افتادند که ۶۵۰ ملوان از نیروی دریایی ایران به

فرماندهی دریادار "بایوندر" ایستادگی کردند که آن‌ها هم بعد از ۲۴ ساعت مقاومت درهم شکستند.

ارتش شوروی بعد از بمباران پادگان‌های قزوین، رشت، تبریز، مشهد، گرگان، اردبیل، ارومیه و مهاباد، از جلفا خود را به تبریز رساند و از استراباد به طرف بندر پهلوی و رشت حرکت کرد و به مرز شمال شرقی خراسان حمله‌ور شد و در نتیجه ارتش ۱۲۷ هزار نفری رضاشاه را به زانو درآورد.

همه‌ی خراسان، مازندران، آذربایجان شرقی و غربی و بخشی از شهرهای کوردستان مانند: خوی، ماکو، شاپور، ارومیه، اشنویه، نقده، مهاباد، میان‌دوآب، تکاب و بوکان تحت نفوذ دولت شوروی درآمد. با آمدن ارتش شوروی به این مناطق، فرمانده‌های لشکر خراسان و ارومیه پا به فرار گذاشتند. فرمانده‌های لشکر خراسان خود را به بندر پهلوی رساندند و فرمانده‌های لشکر ارومیه به مرز ساختگی ترکیه فرار کردند و با بالا آوردن پرچم سفید خود را به ترک‌ها تسلیم کردند.

همچنین سربازان پادگان مهاباد، اسلحه‌هایشان را جا گذاشتند و به شهرهایشان برگشتند و در نتیجه اسلحه‌ی زیادی به دست مردم و عشایر افتاد. حکومت در این مناطق حاکمیت خود را از دست داد. شوروی بر خلاف انگلیسی‌ها، طوری با ارتش ایران

رفتار کرد و اجازه نداد در مناطق تحت نفوذ خود، حکمرانی کند.

بعد از آرام شدن اوضاع، ارتش ایران می‌خواست به ارومیه برگردد، اما ارتش شوروی جلوییش را گرفت. رؤسای عشایر کورد مناطق ارومیه از این خلاء استفاده کردند و به ژاندارمری‌ها و خانه‌ی مسئولان حکومتی حمله‌ور شدند و دست به غارت زدند. کردار رؤسای عشایر و ممانعت از بازگشت ارتش ایران به ارومیه از طرف کارگزاران سیاسی و نظامی شوروی در ارومیه، رهبران مسکو را عصبانی کرد.

به شیوه‌ای که مولوتوف وزیر خارجه‌ی اتحاد شوروی، نامه‌ای تند و انتقادآمیزی علیه کوردها و رؤسای عشایر کورد به سفیران و فرماندهان لشکر ۴۷ شوروی ابلاغ کرد، که در جای خود به آن اشاره می‌کنم.

محمد علی فروغی، نخست‌وزیر ایران از همه‌ی فرصت‌ها از تلاش برای کاهش اختلافات میان ایران و اتحاد شوروی و بریتانیا استفاده می‌کرد. روز ۹/۸/۱۹۴۱ توافقنامه‌ای در مورد اشغال ایران از طرف نیروهای شوروی و بریتانیا امضا شد. روز ۱۴/۹/۱۹۴۱ سفرای شوروی و انگلیس رضاشاه را تهدید کردند که تا روز ۱۷/۹/۱۹۴۱ به سود فرزندش محمد رضا تاج و تخت خود را ترک کند. روز

۲۱/۹/۱۹۴۱ رضاشاه و خانواده‌ش به جزء پسرش محمدرضا، به بندرعباس فرستاده شدند و با یه‌ک کشتی بریتانیایی به جزیره‌ی موریس در آفریقا تبعید شدند.

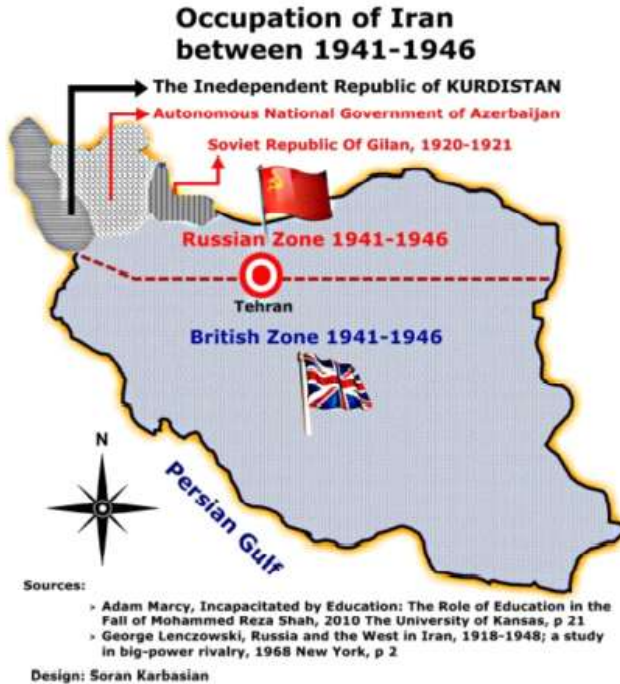
قبل از اشغال ایران از طرف متفقین، در ماه‌های ۶ و ۷ اتحاد شوروی سه یادداشتنامه را به دولت ایران فرستاد و لشکر ۴۷ را در مرزهای آذربایجان مستقر کرد. ایران در نخستین روزهای ماه سپتامبر ۱۹۴۱ از باقراف خواست جهت مذاکره یه‌ک روزه به مسکو برود. در این نامه‌ی استالین نوشته شده:

(کمیته‌ی مرکزی حزب کومنیست می‌خواهد شما را ببیند و روزی در مسکو بمانید).

در مذاکرات مسکو، تصمیم گرفته شد از آذربایجان شوروی هیئت متشکل از اعضای حزب کمونیست‌ارگان‌های دولتی، کارمندان قضایی، امنیتی و اقتصادی، به آذربایجان ایران فرستاده شوند.

ریاست این هیئت به عزیز علی‌اف محمد کریم اوغلی دبیرکل سوم کمیته‌ی مرکزی حزب کومنیست آذربایجان، سپرده شد. تصمیم گرفته شد در نیمه‌ی دوم ماه سپتامبر ۱۹۴۱ هیئت‌های عزیز علی‌اف در تبریز فعالیت‌های خود را شروع کنند. مسؤلان این هیئت‌ها که فرستاده شده بودند، بدین شکل تعیین شده بودند:

محبلی امیر اسلان اف، بخش اقتصادی
 آقا سلیم ایاکیشیوف، بخش ویژه اطلاع‌رسانی
 مستفا قولی اف بخش بهداشت
 میرزا ابراهیم اف، سردبیر روزنامه‌ی آذری زبان، به
 منظور توسعه‌ی آذربایجان شوروی از لحاظ ادبیات،
 صنعت، هنر و اقتصاد و...



کومله‌ی ژ-ک (جمعیت احیای کوردستان)

همچنان که در بخش قبلی اشاره کردیم کشور ایران از شمال توسط شوروی و از جنوب و جنوب‌غربی از سوی بریتانیا اشغال می‌شود و ارتش آن وقت ایران نتوانست دفاع کند. آن زمان ملت کورد در ایران بر ۶ استان ارومیه، سنه، همدان، کرمانشاه، ایلام و لرستان تقسیم شد که طبق سرشماری آن وقت جمعیت کوردها در ایران نزدیک به ۴،۹۱۰،۰۰۰ نفر بود.

که ۲۷ درصد جمعیت آن وقت ایران را تشکیل می‌دادند. شرایطی که ارتش بریتانیا و شوروی در این پدید آورده بودند، در مناطق تحت سیطره‌ی شوروی بعداً از آرامش اوضاع به ارتش ایران راه داده نشد که به کوردستان و آذربایجان برگردد، این شرایط برای دو ملت کورد و تورک فرصتی فراهم آورد که فعالیت ناسیونالیستی خود را در جاهایی که ارتش شوروی حضور داشت سازمان بدهند و خود را مدیریت کنند. به علت موقعیت جغرافیایی آذربایجان اکثریت خاک آن از سوی ارتش شوروی اشغال شد. اما کوردستان از جنوب تا شهر سقز تحت سیطره بریتانیا بود که بعداً از آرامش ایران به ارتش ایران اجازه داد به جاهایی که قبلاً مستقر بود بازگردد. همچنین بریتانیا

به کوردهای جنوب کوردستان شرقی راه نداد که هیچ گونه فعالیتی علیه حکومت مرکزی انجام دهند.

در این دوران بود که کورد در شمال کوردستان شرقی توانست جمعیتی کوردی تحت نام جمعیت احیای کوردستان تشکیل دهد که تا آن زمان نیرومندترین و منظمترین سازمان کوردی بود. اما پیش از این جمعیت در کوردستان شرقی، سامانهای سیاسی یان روشنفکران قدمتی چندانی نداشتند یا اگر هم داشتند مدت کوتاهی در منطقه‌ی جغرافیای محدودی بوده است. برای مثال قبل از جنگ جهانی اول توسط عبدالرزاق بدرخان و سمکو آقا شکاک سازمانی به نام جمعیت جهاندانی در خوی و ماکو تشکیل شد اما نتوانست رشد کند و زود منحل شد.

آخرین بار هم بعد از جنگ جهانی اول توسط طه شمزینی و با مساعدت سمکو آقا شکاک سازمانی تحت نام جمعیت استخلاسی کوردستان تاسیس شد، که این سازمان هم زود منحل شد.

به علت این که در منطقه‌ی مهاباد نه از طرف شوروی و نه از طرف بریتانیا نیروی نظامی مستقر نشد و شار مهاباد از وضعیت جنگ به دور بود و همچنین به علت پیشنهادی جنبش کوردی در مهاباد نخستین سازمان نیرومند سیاسی تحت نام جمعیت احیای کوردستان (ژ-ک) در کوردستان و در منطقه‌ی

مهاباد در سال ۱۹۴۲ تاسیس شد. مؤسسان جمعیت
ژ-ک در کوردستان عبارت بودند از:

۱. حسین فروهر
 ۲. عبدولرحمان ذبیحی
 ۳. عبدولرحمان امامی
 ۴. عبدولقادر مدرسی
 ۵. نجم‌الدین توحیدی
 ۶. محمد نانوآزاده
 ۷. علی محمودی
 ۸. محمدی اسحابی
 ۹. عبدلرحمان کیانی
 ۱۰. صدیق حیدری
 ۱۱. قاسم قادری
 ۱۲. امرخان شکاک
- طبق منابع تاریخی اهداف این جمعیت بدین صورت
می‌باشد:

۱. علیه جنگ داخلی

۲. علیه مال پرستی و فرصت طلبی
۳. تلاش برای تشکیل کوردستان یک پارچه برای همه‌ی کوردها
۴. تلاش برای ایجاد دیپلماسی با کشورهای جهان
۵. تلاش برای چاپ روزنامه و مجله برای روشنگری میان افراد کوردستان

وقتی که جنگ جهانی دوم رو به پایان می‌رود، اعضای ژ-ک جلسه‌ای تشکیل می‌دهند و لیستی از مطالبات خود را در یادداشت نامه‌ای آماده می‌کنند و به نماینده‌ی حکومت تهران به نام خلیل فهیمی که به مهاباد آمده بود، می‌دهند. مطالبات ژ-ک بدین صورت می‌باشد:

۱. از طرف حکومت ایران زبان کوردی برای همه‌ی مناطق کوردستان به رسمیت شناخته شود.
۲. آموزش و امور اداری در کوردستان با زبان کوردی باشد.
۳. کارمندان و مقامات در کوردستان باید کورد باشند.
۴. مالیاتی که در کوردستان جمع‌آوری می‌شود باید برای توسعه اقتصاد کوردستان اختصاص یابد.

۵. باید در مورد این مطالبات کورد در پارلمان ایران قانونی طرح شود و به رسمی شناخته شود.

۶. این مطالبات تا زمان پایان جنگ می‌باشد، اما جایز است که مطالبات دیگری داشته باشیم و ژ-ک بر این باور است که حق تعیین سرنوشت برای تمام ملل دنیا روا می‌باشد.

۷. ژ-ک این یادشنامه را در توده‌های مردم انتشار می‌دهد.

هر زمانی ملت کورد تصمیم بگیرد ما کشور ایران را به کشور دوست و همسایه‌ی خود به رسمیت می‌شناسیم.

در سال ۱۹۴۵ سازمان ژ-ک که هیچ وقت تسلیم مطالبات روسیه نبود، بعد از بازگشت پیشوا قاضی محمد از آذربایجان شوروی که به منظور مذاکره با روس‌ها رفته بود، با فشار روس‌ها شرط تشکیل حزب دمکرات کوردستان را به عنوان جایگزین ژ-ک قبول می‌کند و که به دنبال آمدن هیئت کوردها از شوروی پیشوا قاضی محمد به جای سازمان ژ-ک حزب دمکرات کوردستان را تاسیس می‌کند.

حزب دمکرات در نخستین کنگره خود این ماده‌ها را پسند کرد:

۱. کورد در داخل ایران برای اداره‌ی امور محلی خود

آزاد و مستقل باشد و در درون مرزهای دولت ایران خودمختار باشد.

۲. حق تحصیل به زبان مادری برای ملت کورد به رسمیت شناخته شود و باید تمام امور اداری و حکومتی در کوردستان به زبان کوردی باشد.

۳. طبق قانون اساسی انجمن ولایتی کوردستان سریعاً انتخاب شود و همه امور اجتماعی و دولتی را مورد نظارت قرار دهد.

۴. مقامات کوردستان باید بدن هیچ قید و شرطی از مردم کوردستان باشند.

۵. باید بر اساس قانون اساسی میان روستایی‌ها و مالکان زمین توافقی صورت پذیرد که آینده‌ی هر دو طرف را تامین نماید.

۶. حزب دمکرات در مبارزه‌ی خود تلاش دارد که به ویژه با ملت آذربایجان و اقلیت‌های دیگری که در آذربایجان زندگی می‌کنند، اعم از آشوری‌ها، ارمنه و... اتحاد و برادری کامل تشکیل دهد.

۷. حزب دمکرات با هدف پیشرفت کشاورزی، تجارت، توسعه‌ی فرهنگی، بهداشت و سلامت و نیز بهبود رفاه اقتصادی و معنوی ملت کورد، اقدام به بهره‌داری از منابع طبیعی و معادن کوردستان نموده و در این راه تلاش می‌کند.

۸. ما می‌خواهیم که تمامی ملیت‌های ایران از فرصت مبارزه‌ی آزادانه جهت سعادت و پیشرفت میهن خود بهره‌مند و سهیم گردند.

این ماده‌ها که در نخستین کنگره‌ی حزب دمکرات کوردستان تصویب شد، از سوی مردم منطقه مورد استقبال گرمی واقع شد و باعث ایجاد فضایی آزادانه و دمکراتیک در بین همه‌ی افراد کورد شده بود، همچنین به علت تشکیل حکومت ملی آذربایجان و ضعف دولت مرکزی آن وقت ایران و برادری و دوستی پیشوا قاضی با رؤسای عشایر کورد، اوضاع جدیدی در جامعه‌ی آن زمان کوردستان پدیدار گشته بود. که در نتیجه‌ی این فضا در روز ۲۷ بهمن ماه ۱۳۲۴ شمسی (۱۹۴۵ میلادی) با مشارکت نمایندگان بخش‌های دیگر کوردستان بزرگ و توده‌های ملت کورد در میدان "چوارچرا" مهاباد با رهبری پیشوا قاضی محمد جمهوری کوردستان تاسیس و سرود ملی "ای رقیب" سر داده شد و پرچم مقدس کوردستان برافراشته شد. رسماً نام پیشمه‌رگه برای سپاه جمهوری کوردستان تعیین شد.

همچنین بعد نام ۱۴ وزیر جمهوری کوردستان برای اداره‌ی امور داخلی منتشر شد که بدین شیوه می‌باشد:

۱. حاجی بابا شیخ، نخست‌وزیر و مشاور رئیس‌جمهور

۲. محمد حسین صیف قازی، وزیر جنگ و مشاور
رئیس جمہور

۳. محمد امین موعینی، وزیر داخلہ

۴. احمد الہی، وزیر اقتصاد

۵. کریم احمدیان، وزیر پست و تلگراف

۶. عبدولرحمان ایلخانیزادہ، وزیر مشاور

۷. مناف کریمی، وزیر فرهنگ

۸. صدیق حیدری، وزیر تبلیغات

۹. محمد ولی زادہ، وزیر کشاورزی

۱۰. خلیل خسروی، وزیر کار

۱۱. مصطفی داودی، وزیر بازرگانی

۱۲. اسماعیل ایلخانیزادہ، وزیر راہ و ترابری

۱۳. حسین مجدی، وزیر دادگستری

۱۴. محمد ایوبیان، وزیر بہداشت

افسران جمہوری کوردستان

۱. ژنرال صیف قازی

۲. ژنرال مصطفی بارزانی

۳. ژنرال محمد رشیدخان بانه

۴. ژنرال امرخان شکاک

طبق منابع تاریخی امرخان شکاک بر کوردستانی بودن اقلیم‌های خوی، ماکو، سلماس و ارومیه بیشتر از پیشوا قاضی محمد در برابر روس‌ها و آذری‌ها می‌ایستاد که باعث پشتیبانی بیشتر روس‌ها از آذری‌ها بود.

امرخان شکاک رئیس عشایر شکاک بود، که از اعضای کمیته مرکزی حزب دمکرات و اعضای ژ-ک بود. امرخان به علت مخالفت در برابر حکومت مرکزی، به مدت ۸ سال در زندان قصر قجر حبس شده بود.

در طول حکومت جمهوری کوردستان شهرهای ارومیه، سلماس، خوی و ماکو از سوی عشایر وابسته به جمهوری کوردستان اداره می‌شد، که توافقی با حکومت ملی آذربایجان در مورد اختلافات مرزی امضا شد و چند ماده تصویب شد که بدین شرح می‌باشد:

۱. حکومت کوردستان در تمام نقاطی که به جزء ملت کورد، ملت ترک هم زندگی می‌کنند حقوق برابری را برایشان در نظر می‌گیرد.

۲. حکومت کوردستان و آذربایجان نباید به تنهایی با تهران مذاکره کنند.

۳. در مناطقی که کورد در آذربایجان با ترک همزیستند، در داخل حکومت آذربایجان از حقوق برابری برخوردار باشند.

۴. در صورت حمله‌ی حکومت تهران به آذربایجان یا کوردستان هر دو حکومت باید در کنار هم دفاع کنند.

همچنین چند مواد دیگر را بستند که این ۴ ماده از اهمیت بیشتری برخوردار بودند.

پرچم جمهوری کوردستان



فروپاشی جمهوری کوردستان

بعد از عقب‌نشینی نیروهای متفقین از کشور ایران،

محمدرضا شاه پهلوی از متفقین خواست که شوروی را تحت فشار قرار داده تا نیروهایش را از شمال ایران خارج کند. به همین خاطر به دنبال عقب کشیدن نیروهای شوروی از شمال ایران، ارتش ایران به حکومت ملی آذربایجان حمله برده و تبریز را اشغال کردند و عده‌ی زیادی از مردم را قتل‌عام کردند، که طبق آمارهای غیر رسمی نزدیک به ۱۴۰۰۰ نفر را در سرتاسر آذربایجان کشتند.

به دنبال این هجوم، ارتش ایران به طرف میاندوآب نیرو گسیل داشت و با قطع ارتباط با اتحاد جماهیر شوروی که منبع پشتیبان کوردستان بود، با شوروی مذاکره کرد و شوروی پشت دو حکومت کوردستان و آذربایجان را خالی نمود. از طرف دیگر هم خیلی از عشایر کورد از ترس خود به جمهوری کوردستان پشت کردند و خود را به ارتش ایران نزدیک کردند.

"آرچیفل روزولت" نوه‌ی "تئودور روزولت" رئیس‌جمهور آن وقت ایالت متحده‌ی آمریکا می‌گوید: نزدیکی کوردها به جبهه‌ی شوروی مهمترین عامل حمایت نکردن متفقین به کوردها بود، در ۲۳ / ۱۲ / ۱۹۴۶ جمهوری کوردستان فروپاشید و پرچم آن را پایین آوردند.

به خاطر اینکه ارتش ایران در کوردستان همانند آذربایجان مردم را ژینوساید نکند، پیشوا قاضی محمد

حق پناهندگی سیاسی که شوروی به وی داده بود را رد می‌کند و مردم کوردستان را تنها جا نگذاشت.

حکومت ایران در دادگای فرمایشی پیشوا قاضی محمد را به خیانت به ایران متهم می‌کند و در روز ۱۰ فروردین ماه سال ۱۳۲۶ همراه با صیف قاضی و صدر قاضی در میدان "چوارچرا" مه‌آباد اعدام شدند.

ارومیه بعد از جمهوری کوردستان

بعد از فروپاشی جمهوری کوردستان ارتش ایران همه‌ی شهرهای کوردستان را که در محدوده‌ی این جمهوری قرار داشتند دوباره اشغال کردند که یکی از آن‌ها ارومیه بود که توسط عشایر کورد اداره می‌شد. دوباره حاکمان تهران جهت پیشگیری از وقوع انقلاب دیگری اقدام به ترویج شیعه‌گری در ارومیه کردند که تاکنون این پروژه ادامه دارد، به شیوه‌ای که تمام اداره‌ها، پادگان و اماکن حکومتی شهرهای ارومیه، خوی، سلماس و ماکو در دست دو ملت شیعه‌ی فارس و ترک می‌باشد.

در مورد ارومیه قابل ذکر است که قرار بود ابتدا این شهر به‌عنوان پایتخت جمهوری کوردستان انتخاب شود.

شهر ارومیه به‌عنوان بزرگترین شهر داخل جمهوری کوردستان برای پایتخت در نظر گرفته می‌شود، اما به علت مسئله‌ی ملیتی در ارومیه لغو نکردن اتحاد

حکومت آذربایجان و جمهوری کوردستان بر اساس پیشنهاد شوروی، قاضی محمد به جای شهر ارومیه مهاباد را به پایتختی برمی‌گزیند و پرچم کوردستان را در این شهر به اعتزاز درمی‌آورد.

در کتابی که آرچیفال روزولت نوهی رئیس‌جمهور وقت آمریکا نوشته است، به تلاش کردها جهت تاسیس حکومت کوردی مستقل به پایتختی شهر ارومیه اشاره کرده است، که این اسناد دیگری جهت کوردستانی بودن شهر ارومیه می‌باشد.

دوران جمهوری اسلامی

ملیت‌های ایران از نخستین سال‌های به قدرت رسیدن رضاشاه پهلوی تا انقلاب ملیت‌های ایران، علیه ۵۳ سال دیکتاتوری پهلوی‌ها در مبارزه و مقابله بودند. قابل اشاره است که در طول این مدت که اوضاع خیلی اختناق‌آمیزی علیه تمام جنبش‌های آزادیخواهانه در ایران حاکم بود و به شدت سرکوب می‌شد، باز هم ملت کورد همانند همیشه علیه این حکومت دیکتاتور در سال‌های ۴۶ و ۴۷ شمسی ایستاد و دست به شورش زدند، که متأسفانه مذکرات مصطفی بارزانی با شاه ایران، یکی از دلایل شکست خوردن این شورش می‌شود.

طی این ۵۳ سال، ملت‌های ایران از دست سیاست‌های این خانواده به ستوه آمده بودند و در

نتیجه‌ی این سیاست بود که انقلاب به وقوع پیوست و به عمر حکومت پادشاهی پایان داده شد.

محمد رضا شاه همانند پدرش، سیاست شوفینستی فارس را تداوم بخشید و در این رابطه چندین بار اعتراضات ملت‌های ایران را با شدیدترین شیوه‌ی ممکن سرکوب کرد.

که می‌توانیم به اعدام قاضی محمد و حمله‌ی ساواک به آزادی‌خواهان به ویژه اعضای حزب دمکرات کوردستان ایران در سال‌های ۱۹۵۹ و ۱۹۶۹ میلادی و دستگیرکردن صدها مبارز دمکرات و سرکوب بی‌رحمانه‌ی جنبش ۱۹۶۷ و ۱۹۶۸ در کوردستان شرقی اشاره کنیم.

در نتیجه‌ی اوضاع ملت‌های ایران در سال ۱۹۷۷ برای احقاق آزادی و حقوق انسانی به خیابان‌ها ریختند و انقلابی فراگیر راه انداختند و در ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ شمسی (۱۹۷۹ میلادی) حکومت پادشاهی را سرنگون کردند. اما متأسفانه به علت نبود آلترناتیوی مشخص شده از سوی اپوزیسیون دمکرات و پیشرو، قدرت به دست آخوندهای تمامیت به ویژه آیت‌الله خمینی افتاد که بعداً حکومت دیکتاتوری ولایت فقیه تحت نام جمهوری اسلامی تاسیس کرد. با نگاهی کوتاه به تاریخ چند ساله‌ی حکومت ملی-مذهبی جمهوری اسلامی برآیمان روشن می‌گردد که

نه تنها این مطالبات تامین نشد بلکه این نظام با تفکری ارتجاعی ایران را به قرون وسطا بازگرداند و طی این مدت کشور را دچار هزاران تلفات و مصیبت کرد. ۸ سال جنگ با عراق، اقتصاد ایران را به کلی تضعیف نمود. این جنگ صدها هزار نفر کشته و معدوم و معلول در پی داشت. سیاست صدور انقلاب به خارج و توسعه‌ی تروریسم دولتی بخش چشمگیری از درآمد کشور را به خود اختصاص داد.

تحمیل جنگ سرتاسری بر کوردستان، نقض همه‌ی آزادی‌ها، مانند آزادی بیان، نوشتن، تشکیل حزب و سازمان سیاسی و همچنین توسعه‌ی تجارت و پخش مواد مخدر و تمام این سیاست و اعمال در داخل کشور به عامل بیکاری، فساد و گرانی تبدیل گشته و بی‌درخارج هم باعث سیاهی و از چشم افتادن و بی‌اعتباری رژیم و تحریم‌های مختلف جامعه‌ی جهانی شده است. انقلاب ملت‌های ایران انقلابی باشکوه و ضروری بوده، اما این انقلاب همان طور در طول این چند سال دیده‌ایم به انحراف کشیده شد و همه‌ی حق و آزادی‌های ملت‌های ایران نقض گردید.

در انتخابات مجلس ششم ایران در سال ۲۰۰۰ میلادی در شهر ارومیه ۳ نفر به عنوان نماینده‌ی این شهر برای مجلس انتخاب شدند که هر ۳ نفر کورد بودند و این حقیقت را آشکار نمود که اکثریت جمعیت ارومیه کورد هستند و بر ترک‌ها فزونی دارند.

اما آخوند ترکی به نام حسنی که شیعه‌ای شوینست همراه پان ترک‌ها، به رژیم فشار آوردند و گفتند نماینده‌ی (عمری) نباید در مجلس (علی) مشارکت داشته باشد. با همکاری سپاه پاسداران این انتخابات را لغو کردند و این بار دو نماینده‌ی ترک را منصوب کردند و از ۳ نماینده‌ی کورد تنها کریم فتاح‌پوور باقی ماند. این طرز رفتار بیانگر پشتیبانی و حمایت رژیم از ترک‌ها برای سرکوب و تنگ کردن عرصه بر کوردها می‌باشد.

بخش نهم

سخن آخر

ترک‌های آذربایجان در دوران پهلوی‌ها همانند ملت‌های ایران تحت سیستم آسمیلاسیون ملت فارس بوده‌اند، اما هم رضاشاه و هم پسرش مادرشان ترک نژاد بوده‌اند و با روی کار آمدن جمهوری اسلامی تا اکنون ترک‌های آذری از همه‌ی ملیت‌های ایران بیشتر در قدرت سیاسی ایران و در همه‌ی ارگان‌های حکومتی مثل ملتی فرادست حضور داشته‌اند، همچنین بخش می‌ی از اقتصاد ایران را در دست دارند که این خود بیانگر قدرت سیاسی ترک در ایران می‌باشد که این بیشتر به هم‌مذهبی آن‌ها با ملت فارس تلفیق شده است.

جمعیت ترک‌های آذری در ایران ۱۳ تا ۱۴ میلیون نفر می‌باشد که در استان‌های تبریز، قزوین، زنجان، اردبیل ساکن هستند و همچنین در استان‌های ارومیه و همدان اقلیت محسوب می‌شوند که تا نزدیک شهر همدان با کوردستان از روی جغرافیایی هم‌مرز هستند.

ترک‌های آذری با حمایت جمهوری اسلامی به طور مداوم مشغول تغییر دموگرافی شهرهای استان ارومیه، همدان و کوردستان هستند که تاریخ سکونتشان در این مناطق زیاد نیست. برای مثال ایرج میرزا نویسنده‌ی ترک ارومیه می‌گوید:

"اکثریت نام روستا، کوه و رودخانه‌های آذربایجان کوردی می‌باشند که روشن می‌سازد صاحبان پیشین و اصلی آذربایجان کوردها هستند".

اما در چند سال گذشته تاکنون با تغییر نام شهر و روستاها و با ایجاد استانداری و پلیس و... به طور مداوم و با حمایت حکومت مرکزی شیعه مذهب در تلاش‌اند که دموگرافی بخش بزرگی از مناطق شمالی کوردستان شرقی را تغییر دهند. از لحاظ سکونت مردم، در همه‌ی اطراف شهر ارومیه تنها کورد سکونت دارد، که این مهاجر بودن ترک‌ها را در شهر و استان ارومیه نشان می‌دهد.

اما اهمیت بحث در این می‌باشد که منطقه‌ی ارومیه

منطقه‌ای استراتژیک، مرغوب و پر آبی برای کوردستان شرقی می‌باشد که در آینده ما را با کشمکش و اختلافات زیادی روبرو می‌کند و باید با همه‌ی توان در حفظ آن کوشید.

اما حفظ استان ارومیه کار سختی است به این دلیل که به جزء فارس و آذری، ترکیه هم خواهان این است که این استان تحت حاکمیت فارس‌ها بماند یا اینکه آن را به تملک خود درآورد. بدین جهت ما باید در راستای حفظ مناطق ارومیه سه بار از اشغال آن از سوی اشغالگران بکوشیم. نخست از دست آذری‌ها، دوم از دست فارس‌ها و سوم از دست ترکیه و شاید هم از دست آذربایجان. به همین خاطر کورد به طور کلی و همه‌ی احزاب باید درباره‌ی استان ارومیه همصدا و متحد باشند و به هیچ وجه علیه یکدیگر قرار نگیرند و از هم اکنون نیروی مشترکی جهت حفظ استان ارومیه تشکیل دهند.

در نوشتن این مقاله از چندین کتاب و مقاله استفاده شده است:

۱. تاریخ سیاسی کوردها، اسماعیل بختیاری

۲. مقاله سعید نفیسی

۳. شرفنامه

۴. اسماعیل آقای شکاک، محمد رسول هاوار

۵. کومه‌له‌ی ژ-ک، حامد گوهری
۶. ارومیه در محاربه عالم سوز، رحمت الله خان
معمد الوزاره
۷. تاریخچه ارومیه، رحمت الله توفیق
۸. جمهوری آارات، ادیک باغداساریان
۹. نگاهی به جغرافیای آذربایجان، ایرج افشار
۱۰. کورد و عجم، نوشیروان مصطفی

مؤلف

فرید لطیفی، متولد شهر سنندج در کوردستان شرقی و
عضو حزب دمکرات کوردستان ایران





چطور ممکن است ملت‌های کوچک دنیا در این عصر
حق گرفتن اتونومی دارند که جمعیتشان از کوردها
کمتر است؟ اگر ملت بزرگ کورد نتواند حق خود را از
حکومت ایران بگیرد و مستقل باشد مردن از این
زندگی بهتر است.

(سمکو آقای شکاک)



از دوستان عزیزم:

استاد کاوس عزیزی

استاد محمد صالح قادری

استاد البرز روپین تن

استاد پرویز آگری

استاد مجید جیکانلو

استاد دارا ناطق

استاد هادی عزیزی

دکتر مجید حقی

تشکر فراوان می کنم که در نوشتن این کتاب من را یاری کردند، در واقعیت بدون مساعدت این دوستان خیلی دشوار بود که این کتاب از نگارشی علمی تاریخی بهرمنند باشد.

برادر کوچک شما

فرید لطیفی